



ارفع در اسناد ساواک

○ محمد حسن صنعتی

۱۷۵

حسن ارفع فرزند پرنس رضاخان، ارفع الدوله، همان رضا دانش ارفع در ۱۹ اردیبهشت سال ۱۲۷۴ ه. ش. در شهر تفلیس به دنیا آمد.^۱ پدر وی میرزا رضاخان از چهره‌های مرموز و عجیب دوران قاجار بود؛ پسر حاج شیخ حسن صراف ایروانی که کاسبی جزء بوده است. بنا به خاطرات حسن ارفع، میرزا ابراهیم پدر حاج شیخ حسن وزیر خان ایروان بود و جدّ وی شیخ حسن به دلیل تسلط روسها بر این خطه به تبریز مهاجرت کرد. رضا به خدمت دولتی راغب بود. به تهران رفت و میرزا محمودخان علاءالملک، زمانی که به سمت کارپرداز اول یا سرکنسول ایران در تفلیس معین شد، همشهری خود رضا را به عنوان نوکر و پیشخدمت به تفلیس برد. او در حین خدمت زبان روسی را آموخت و از نوکری شخصی به مترجمی و سپس نیابت کنسول (کنسولیاری) ایران در تفلیس رسید. در همین زمان بود که رضا با ملکم خان ناظم الدوله آشنایی یافت و توسط او «دانش» نامیده شد و پس از چندی «دانش» را تخلص شعری و «ارفع» را نام خانوادگی خود قرار داد.^۲

از آن پس، پدر حسن ارفع غالباً مقام سفارت داشت.^۳ به واسطه همین آشنایی، «چهارساله بود که پدرش با تقدیم پیشکشی قابل ملاحظه‌ای از مظفرالدین شاه برای او لقب ارفع السلطان گرفت.»^۴ گفته شده است که وی از سال ۱۲۸۶ وارد وزارت امور خارجه شده و در کنسولگریهای ایران در تفلیس و پطرزبورگ خدمت کرده است.^۵ در این صورت، از ۱۲ سالگی وارد عالم سیاست

بوده .

در زندگی ارفع که خود منتسب به مناطق ترک زبان ایران است ، « ترکیه » نقش تعیین کننده ای داشته . سالهای اقامت او در ترکیه تنها بخشی از عمر ارفع را در بر گرفته ؛ اما سالهای صباوت و سفارت ارفع در ترکیه پراهمیت و قابل مطالعه است . خود می گوید : « این جانب برای نخستین بار در سال ۱۹۱۰ [۱۲۸۹] به اتفاق پدرم که در آن موقع سفیر کبیر ایران نزد دربار عثمانی بود به ترکیه آمدم . وی در مصاحبه مطبوعاتی اش در ترکیه به تاریخ ۸/۱۰/۱۳۳۶ می گوید : « والدینم خیلی میل داشتند مرا برای ادامه تحصیلات نظامی به فرانسه اعزام دارند ؛ ولی به مناسبت محبت و علاقه خاصی که نسبت به ترکیه داشتم از رفتن به فرانسه خودداری نمودم . »^۶

در سال ۱۲۹۱ وارد دبیرستان کوله لی یا نظام در استانبول و دانشکده افسری حریبه شد . « چون در آن موقع ترکیه داخل جنگ بر علیه کشورهای بالکان شده بود و دانشکده افسری برای یک مدت تعطیل گردید ، حسن ارفع داوطلبانه به جبهه جنگ رفت و بعد از خاتمه آن جنگ تحصیلات خود را در دانشکده افسری ادامه داد . »^۷ با گسترش جنگ ، بعد از پایان تحصیل در اوایل سال ۱۲۹۳ به ایران آمد و با درجه ستوان دومی در گارد نصرت ، افسر ارتش ایران شد .^۸ اولین کار وی مریبگری سواره نظام در واحدهای مختلف ارتش بود .^۹ دیری نپایید که در همان سال برای تکمیل تحصیلات نظامی خود به مدرسه نظام ژنو در سوئیس و دانشکده افسری سوار این کشور رفت . نیز به تحصیل در دبیرستانهای پاریس ، نیس و موناکوی فرانسه^{۱۰} پرداخت و آنگاه « از دانشکده نظامی سن سیر و سمور فرانسه فارغ التحصیل گردید . »^{۱۱} وی دانشگاه جنگ « اکول سوپر سیوردوگو » در پاریس را نیز گذراند .^{۱۲} « حسن ارفع همه تحصیلاتش را در خارج انجام داده بود . »^{۱۳} تحصیلات وی در خارج با جنگ جهانی اول همزمان بود . « چون نتوانست به واسطه جنگ اول جهانی و قطع رابطه با ایران به تهران مراجعت نماید ، مدتی دبیر افتخاری سفارت شاهنشاهی در مادرید اسپانیا بود . » پس از خاتمه جنگ به ایران آمد و در تاریخ ۱۵ دی ماه ۱۲۹۸ وارد ژاندارمری شد . سال ۱۲۹۹ « هنگام حمله بالشویکها به ایران درجه سروانی داشتم و با آنها جنگیده و زخمی شدم . » اما در گزارشهای موجود در پرونده انفرادی حسن ارفع در ساواک که در آرشیو مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی نگهداری می شود ، چنین آمده : در اول مردادماه ۱۲۹۹ در عملیات نظامی علیه متجاسرین و قوای متجاوز خارجی مبارزه نموده ، در حین رزم جراحی جنگی برداشته ، در نتیجه « ابراز رشادت در مصادمه مشهد » و « تحسینی که فرمانده جبهه از ایشان در گزارش نموده بود » به درجه سروان دومی نائل شد و به دریافت طلای جنگی مفتخر گردید .^{۱۴}

وقایع سوم اسفند ۱۲۹۹ مجالی شد تا این نظامی جویای نام مورد توجه قرار گیرد : « حدود ۸ بعد از ظهر تلفن زنگ زند . [احمد] شاه بود و در مورد وضعیت سؤال می کرد . شاه به ارفع می گوید در

ارفع در اسناد ساواک

شکارگاه فرح آباد در هشت کیلومتری شرق تهران است و به او دستور می دهد اگر خبری شد به او گزارش کند. ساعت ۹ بعد از ظهر یک سرهنگ قزاق و چند نفر سرباز می کوشند از یکی از دروازه های شهر به داخل آیند ولی ارفع و نفراتش جلو آنها را می گیرند.»

صبح روز قبل سرگرد [حبیب الله] شیبانی ماجرا را این گونه برای ارفع افسر تحت امر خود توضیح داده: «حدود هزار قزاق در قزوین دست به شورش زده اند، چون چند ماهی است که حقوق دریافت نکرده اند و دارند به تهران می آیند که حقوق خود را بگیرند.» ارفع در خاطراتش می نویسد: «[شیبانی] به من دستور داد که فرماندهی هنگ را در آن شب به عهده گیرم و راههای ورود غرب شهر را اشغال کنم. من می باید جلو ورود قزاقها را می گرفتم و مانع فرار چند صد زندانی بلشویک از اردوی باغ شاه می شدم. از این اوامر به تعجب افتادم و گفتم چهار سروان دیگر همه ارشد من در هنگ هستند. با این وضع من چطور فرمانده شوم؟ سرگرد شیبانی جواب داد: این اشکال را برطرف کرده و سروانهای ارشد را به دو روز مرخصی فرستاده است. از او پرسیدم: اگر بخواهند به زور وارد شوند می توانم به آنها تیراندازی کنم. پاسخ داد: اگر آنها تیر انداختند شما هم می توانید تیراندازی کنید.»^{۱۵}

ارفع چند روز قبل از عزیمت به ترکیه به عنوان سفیر ایران دقیقاً ۱۰/۲۰/۱۳۳۶ در ضیافت خداحافظی خاطره ای از کودتای سوم اسفند نقل کرده که در گزارش اطلاعات داخلی ساواک چنین آمده: «شب واقعه، پادگان باغشاه در اختیار وی بوده و وضع کودتا برایشان روشن نبوده و به او گفته اند که عده ای از قزوین برای دریافت حقوق خود به تهران می آیند و به همین طریق تهران و پادگان باغشاه سقوط نموده است.»^{۱۶}

البته «روز بعد سرگرد شیبانی به باغ شاه آمد و گفت: قزاقها شهر را اشغال کرده و حکومت جدیدی به ریاست سید ضیاءالدین طباطبایی سرکار آورده اند. فرمانده تازه نظامیان رضاخان میرپنج از دیویزیون قزاق است و بسیاری از رجال بازداشت شده اند. به من اجازه داد بروم خانه و بیست و چهار ساعت استراحت کنم.»^{۱۷}

ارفع پس از کودتا «به درجه سروان اولی»^{۱۸} و فرماندهی گردان نخبه پهلوی در گارد سلطنتی رسید. اما تحصیلات عالی نظامی در دانشکده های جنگ ترکیه، سوئیس و فرانسه را طی نکرده بود تا به درجه ای نازل بسنده کند: در سال ۱۳۰۰ به فرماندهی اسواران سوار به طرف زنجان و آذربایجان حرکت نموده، مدت دو سال علیه عشایری که بر اثر از هم گسیختگی کشور در نتیجه اشغال ایران توسط قوای اجنبی یاغی شده بودند - تا زمان شکست اسماعیل آقا سمیتقو رئیس اکراد - مبارزه کرد. سال ۱۳۰۱ ضمن اعزام ارفع به فرانسه برای گذراندن دانشکده تکمیلی سوارنظام در پاریس - همان دانشکده سومور - او را به عضویت اولین هیئت خرید اسلحه درآوردند. ارفع پس از دو سال حضور در فرانسه، سال ۱۳۰۳ به ایران برگشت و بلافاصله در

مختصره مطالعات تاریخی

رأس یک گردان سوار به بجنورد رهسپار شد و در عملیات علیه عشایر یاغی ترکمن شرکت کرد. دیگر راه برای ترقی حسن ارفع هموار شده بود. سال ۱۳۰۴ به عنوان وابسته یا «آناشه» نظامی ایران در لندن منصوب شد.^{۱۹} او از هر فرصتی برای ابراز شهامت و بی باکی خود بهره می برد. سال ۱۳۰۶ به ایران مراجعت نموده، مجدداً در رأس واحد نظامی با کردهای یاغی جنگید.

پس از آنکه ارفع فرصت یافت تا دوره دیگری از دانشگاه جنگ فرانسه را در فاصله سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۸ به اتمام برساند، کسی شناخته شد که: «به زبانهای بیگانه (فرانسه، انگلیسی، آلمانی، روسی، ترکی اسلامی) کاملاً آشنا بوده، دارای گواهینامه رسمی از دانشکده افسری سوئیس و مدرسه سمور دولت فرانسه» است.

حسن ارفع سال ۱۳۱۰، آجودان رضاشاه شد: «در سال ۱۹۳۱ [۱۳۱۰] موقع تشریف فرمایی شاهنشاه فقید به ترکیه به سمت آجودان جزء ملتزمین رکاب ملوکانه بودم.» و فرماندهی هنگ گارد سوار پهلوی، فرماندهی دانشکده افسری، ریاست تفتیش سواره نظام و ریاست اداره سواره نظام، بازرسی کل سواره نظام و تدریس در دانشکده ستاد ارتش از مشاغل و مسئولیتهای ارفع در فاصله سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۵ بود.^{۲۱} سال ۱۳۱۷ آنا ترک درگذشت. ارفع می گوید:

«این جانب به سمت نماینده ایران در مراسم تشییع جنازه مرحوم آنا ترک شرکت و حضور داشتم.» سال ۱۳۱۸ با ارتقا به درجه سرتیپی، ارفع مدیر دروس دانشگاه جنگ شد^{۲۲} و پس از آن در سال ۱۳۲۱ به فرماندهی لشکر اول رسید؛^{۲۳} در این سالها او در حال تبدیل شدن به یکی از «چهره های مؤثر و درجه اول سیاسی و اطلاعاتی سالهای ۱۳۲۰-۱۳۳۲» بود.^{۲۴}

ارفع از فرماندهی مرکز تعلیماتی تهران در سال ۱۳۲۱^{۲۵} به معاونت ستاد ارتش و ریاست رکن ۲ منصوب گردید. ضمناً فرماندهی سواره نظام نیز با او بود. با ورودش به ستاد ارتش، رقابت او با رزم آرا آغاز شد. «هر دو، که در زمان رضاشاه محلی از اعراب نداشتند، پس از شهریور ۱۳۲۰ چون امرای قدیمی و افسران قزاقخانه ارتش را بازنشسته کردند موقعیت ممتازی پیدا کردند و از آنجا که هر دو تحصیل کرده و سالها در اروپا به فن سپاهی گری واقف شده بودند، مشاغل درجه یک ارتش به آنها تعلق گرفت.»^{۲۶} ارفع یک بار در سال ۱۳۲۱ به ریاست ستاد ارتش رسید. پس از آنکه ریاست ستاد ارتش در سال ۱۳۲۲ به رزم آرا واگذار گردید، ارفع به ریاست طرق و شوارع و سپس ریاست راه آهن و پست منصوب شد.^{۲۷} رزم آرا که در نوبت اول ریاست ستاد ارتش، پس از چند ماه، استعفا کرده بود، مجدداً در فروردین ۱۳۲۳ به این مسئولیت گمارده شد و پس از ۱۴ ماه ریاست ستاد جای خود را به ارفع داد. به نوشته دکتر باقر عاقلی ارفع که کمر به قتل رزم آرا بسته بود، بسنده کرد به آنکه امیر عالیرتبه ارتش، رزم آرای ۴۳ ساله را بازنشسته کند.^{۲۸}

ارفع در اسناد ساواک

ارفع از تاریخ ۱۳۲۳/۲/۱ درجه سرلشکری خود را گرفت و مورد توجه واقع شد :

«سرلشکر ارفع رئیس ستاد ارتش

تلگراف مشعر بر انعقاد جشن سالیانه هنگ سوار پهلوی و ابراز احساسات صمیمانه افسران هنگ که مصادف با روز میلاد ما بوده ملاحظه باعث مسرت خاطر گردید. رضامندی و توجهات ما را به عموم افسران و افراد هنگ مزبور ابلاغ نمایید.

۶ آبانماه ۱۳۲۴ شاه.»^{۲۹}

و این سالها، سالهای قدرت گیری حزب توده در ایران بود. سازمان نظامی حزب توده چند ماه پس از تشکیل حزب توده در سال ۱۳۲۲ تشکیل شد.^{۳۰} و ارفع که انگلوفیل مشهور و شاخص ارتش شاه شناخته می شد، برای نابودی یا لااقل خنثی کردن فعالیت توده ایها به میدان آمد. در این بین «آلن چارلز ترات» در سالهای جنگ دوم جهانی رئیس سرویس اطلاعاتی انگلیس (MI-6) در ایران بود و با پوشش کاردار سفارت بریتانیا در تهران عمل می کرد. از اقدامات مهم «ترات» باید به روابط گسترده او با سیاستمداران ایرانی و جذب آنها به سرویس جاسوسی انگلیس اشاره کرد.

۱۷۹

سرلشکر ارفع در خاطرات خود می نویسد: ما با کارمندان سفارت بریتانیا چه سیویل^{۳۱} و چه نظامی دارای روابط بسیار دوستانه بودیم. به ویژه باسفیر «سرریدر بولارد»، «آلن ترات»، «ژنرال فریزر»، «کلنل پی بوس»، «کلنل گاسترل» و «آن لمبتون».^{۳۲}

در سالهای اولیه پس از شهریور ۱۳۲۰ که کمونیستهای زندانی آزاد شدند و حزب توده را تأسیس کردند، نه رکن ۲ ستاد ارتش و نه شهربانی، به دنبال کشف افراد توده ای در نیروهای مسلح نبودند؛ ولی تشکیلات غیررسمی نظامی تحت امر سرلشکر ارفع به دستور سفارت انگلیس در پی کشف افراد نظامی توده ای بود و تلاش می کرد تا عناصر مشکوک در مشاغل حساس ارتش قرار نگیرند. این وضع تا خروج نیروهای شوروی از ایران ادامه داشت.^{۳۳} مبارزات او با حزب توده در کابینه صدرالاشراف زبانزد خاص و عام است. به دستور وی کلپ حزب توده را در خیابان فردوسی بستند. در مقابل اعتراض دکتر فریدون کشاورز یکی از رهبران حزب توده سربازان به کلپ ریختند و آنجا را به آتش کشیدند. سرگرد زرین نعل فرمانده سربازان با دسته پارابلوم بر سر دکتر فریدون کشاورز کوبید و او را به شدت مجروح ساخت.^{۳۴} بر اساس گزارش وابسته نظامی انگلیس، «ارفع اشرافی محافظه کاری بود که با علاقه تمام از انگلیس پشتیبانی می کرد. دچار جنون شکار جاسوس بود و بنابراین هر روز توطئه های چپی ها را علیه شاه افشا می کرد.»^{۳۵} وی در این راستا، مجموعه ای از فعالیتهای سیاسی و تشکیلاتی را طراحی نمود. از جمله آنکه به اتفاق دکتر احمد هومن حقوقدان - و زمانی دادستان تهران و معاون

نخست وزیر- سرتیپ دیهیمی و چند افسر دیگر حزبی بنیاد نهادند که فعالیتهای ناسیونالیستی داشت.^{۳۶} گروهی نظامی و غیرنظامی را دور خود جمع کرد و حزبی به نام «آریا» تأسیس نمود. شاخه نظامی این سازمان را سرتیپ دیهیمی، سرگرد حسن اخوی و سرهنگ منوچهری (بعداً ارتشبد آریانا) اداره می‌کردند. اعضای سرشناس آن سرهنگ امین زاده، سرگرد محمود ارم (بعداً سرلشکر)، سرگرد علی اکبر ضرغام (بعداً سرلشکر)، سرگرد نعمت‌الله نصیری (بعداً ارتشبد)، سرگرد مخبر و سرگرد نویسی (بعداً سرتیپ) و سروان یحیایی بودند.^{۳۷}

یکی از اصول بنیانی حزب، ضد کمونیست بودن شدید آن بود که در درجه اول اهمیت قرار داشت. دوم اینکه همه از طرفداران انگلیس بودند.^{۳۸} حزب ارفع جمعیتی نداشت بلکه کلیه اعضای آن بدون استثنا یا صاحب مشاغل مهم بودند و یا می‌شدند. این نوع تحزب بنا به پیشنهاد ارفع و تصویب محمدرضا پهلوی بود. «هدف حزب این نبود که مثلاً یک تظاهرات صد هزار نفری راه بیندازد که البته می‌توانست چنین جمعیتی را با وسایل مختلف [مثلاً حزب «سومکا»]^{۳۹} جمع کند. بلکه هدف حزب در اختیار گرفتن مشاغل حساس نظامی و غیرنظامی بود.»^{۴۰}

در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ فعالیتهای سیاسی و اطلاعاتی ارفع گسترش چشمگیری یافت. وی گرداننده سه حزب سیاسی وابسته به استعمار انگلیس بود: «حزب افق آسیا» که توسط ارفع و دکتر احمد هومن (معاون وقت وزارت دربار و فراماسون سرشناس) تشکیل شد و عناصری چون احمدعلی سپهر (مورخ الدوله)، علی دشتی، ابراهیم خواجه نوری و داریوش همایون را در برمی‌گرفت و احزاب شبه فاشیستی «آریا» (به رهبری هادی سپهر) و سومکا (به رهبری داوود منشی زاده). ارفع در ارتش، حزبی مخفی سازماندهی کرده بود که «نهضت ملی» خوانده می‌شد.^{۴۱}

به مدد نفوذ سازماندهی شده در عرصه سیاست و نظام خاصه در مدت ریاست ستاد ارتش توانست به توفیقاتی دست یابد؛ از جمله در وقایع آذربایجان و فارس، سرکوب یاغیان و افسران فراری توده‌ای از لشکر خراسان و مبارزه سرسختانه با دستجات سیاسی که موجبات تشنج و به هم ریختگی شهرها را به وجود آورده بودند.^{۴۲} اما ارفع که با حمایت رجال آذربایجانی به ریاست ستاد رسیده بود در سختگیری فروگذار نمی‌کرد. اعمالی چون بازنشسته کردن رزم‌آرا در میانسالی و سختگیری و شدت عمل در حکومت صدرالاشراف باعث شد تا مخالفین بزرگی برای خود تدارک ببینند. وقتی قوام السلطنه در بهمن ماه ۱۳۲۴ به ریاست دولت رسید، ضمن یک تاکتیک و معامله با روسها، برای تسکین عده‌ای، سرلشکر ارفع را از کار منعزل و بازداشت کرد.^{۴۳}

ماجرا از این قرار بود که قوام برای جلب نظر شوروی، بعد از توقیف سید ضیا، سرلشکر

ارفع، میرزا کریم خان رشتی، علی دشتی، جمال امامی و سالار سعید سنندجی را نیز توقیف کرد.^{۴۴} طرح معامله «قوم و سادچیکف» - سفیر کبیر جدید شوروی - بنا به اعلامیه ۱۵ فروردین ۱۳۲۵ این بود که اولاً ارتش شوروی ظرف یک ماه و نیم خاک ایران را ترک می‌کند و ثانیاً پیرو مذاکرات مسکو در مورد قرارداد امتیاز نفت شمال، دولت ایران ظرف هفت ماه این قرارداد را به مجلس دوره پانزدهم که باید طی این مدت انتخابات آن برگزار و تشکیل شود پیشنهاد خواهد کرد و ثالثاً در مورد مسئله آذربایجان حکومت خودمختار پیشه‌وری چون مسئله یک امر داخلی است باید برای حل آن ترتیب مسالمت آمیزی اتخاذ گردد. برای رضایت بیشتر روسها، در بیستم فروردین به دستور دولت، سرلشکر ارفع رئیس سابق ستاد ارتش هم بازداشت شد.^{۴۵} دستگیری ارفع از آن جهت می‌توانست برای روسها رضایت بخش باشد که وی از عوامل سرشناس انگلیس شناخته می‌شد.^{۴۶} قوم السلطنه بعد از سفر به شوروی اقدام به دستگیری عناصر معروف انگلوفیل و وابسته به انگلستان نمود. در اول فروردین، سید ضیا، در بیست فروردین سرلشکر حسن ارفع، در دوازده اردیبهشت میرزا کریم خان رشتی مشاور محمدرضا و در سی اردیبهشت، علی دشتی، جمال امامی و سالار سعید سنندجی دستگیر شدند. در پانزدهم تیر ماه نیز احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) وزیر بازرگانی و پیشه و هنر دستگیر و به کاشان تبعید شد.^{۴۷} وی از عوامل مهم اینتلیجنس سرویس و مطلع‌ترین و محرم‌ترین عضو سفارت آلمان بود. وی به همراه عناصر برجسته انگلوفیل در ایران در حزب افق آسیا عضویت داشت.^{۴۸}

در جریان این حرکت تاکتیکی، قوم دست دوستی به سوی جناح چپ دراز کرد. او به ارتش دستور داد تا دفتر مرکزی حزب توده را تخلیه کنند، کادرهای حزبی را از زندان آزاد کرد، به حکومت نظامی در تهران پایان داد، تشکیل گردهمایی‌های عمومی را مجاز کرد و حزب را به بازگشایی باشگاههای خود در شهرهای جنوبی که هنگام نخست‌وزیری صدر به آتش کشیده شده بود تشویق نمود و بدین ترتیب محدودیتهای تحمیل شده بر حزب را تعدیل کرد. [برای خوشایند روسها و احتمالاً تشویق به خروج از ایران] سفارت انگلیس گزارش داد که تجار محتاط‌تر طرفدار انگلیس، به بهانه گذراندن تعطیلات در جنوب، زیارت در عراق و معالجات طولانی پزشکی در فلسطین، تهران را ترک می‌کنند. قوم همچنین ده روزنامه دست راستی را تعطیل کرد. هشداری «ضمنی» ولی «شدید» مبنی بر عدم دخالت در سیاست به شاه داد و با مصادره اموال احزاب عدالت و اراده ملی، آنها را به آسانی خلع سلاح کرد. بهانه او در دستگیری ارفع آن بود که وی ایلات ضد تبریزی شاهسون را مسلح کرده است.^{۴۹} نیز غائله پیشه‌وری و تسلیم پادگانهای نظامی در تبریز و رضائیه [ارومیه امروز] و خلع سلاح افسران و

مجموعه مطالعات تاریخی

درجه داران در آذرماه ۱۳۲۴ در دوره ریاست سرلشکر ارفع بر ستاد ارتش، نشانه ضعف روحیه نظامیان و عدم کارایی ارتش ایران و طبعاً عدم کارایی ارفع به شمار آمده، تا در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۲۵ سرلشکر رزم آرا پس از دو بار جابجایی قدرت با ارفع، برای بار سوم به ریاست ستاد ارتش منصوب شود.^{۵۰}

از مجموع آنچه دلیل برکناری و دستگیری ارفع قلمداد می‌شد، تنها این عبارت در پرونده انفرادی وی در ساواک به چشم می‌خورد: «در سال ۲۵ به اتهام پخش اسلحه بین اشخاص، تحت پیگرد قرار گرفته و تبرئه حاصل نموده است.» همان اتهامی که در تألیفات و تحقیقات تاریخ نویسان دیگر، مسلح کردن ایلات ضد تبریزی شاهسون تعبیر شده است.

ارفع در حالی از ارتش و ریاست ستاد آن کنار گذاشته شد که «رهبر گروه طرفدار انگلیس^{۵۱} در ارتش و رئیس محافظه کار ستاد کل ارتش» شناخته شده بود.^{۵۲} قوام، ارفع را در آبان و چند نفر دیگری را که همزمان با او دستگیر شده بودند (سید ضیاءالدین طباطبائی، دکتر طاهری، جمال امامی، حبیب‌الله و قدرت‌الله رشیدیان شیروانی) را در آذرماه آزاد کرد.^{۵۳}

ارفع در تاریخ ۱۳۲۵/۱۲/۷ بازنشسته شد. پس از بازنشستگی، مؤسسه شیر لارک را در ده خود به وجود آورد؛^{۵۴} در اقدسیه تهران، و در کنار آن یک گاوداری بزرگ.^{۵۵} گفته می‌شود که شیرگاوه‌های وی قبل از ساخته شدن کارخانه‌های شیر پاستوریزه، سالمترین شیر تهران محسوب می‌شده.^{۵۶} اما با توجه به گسترش محسوس فعالیتهای سیاسی و اطلاعاتی ارفع پس از بازنشستگی، این قبیل فعالیتهای اقتصادی احتمالاً پوششی برای تحرکات سیاسی و اطلاعاتی او نیز تلقی می‌شده است.

تیمسار ارفع در سال ۱۳۲۶ وارد فعالیتهای سیاسی شد و گروه آسیایی را در ایران تشکیل داد و رهبری آن را برعهده گرفت. این گروه بعداً «حزب نهضت ملی» نام گرفت و تا سال ۱۳۳۰ فعالیت کرد.^{۵۷} با صعود حسین علاء به صدارتی که از اسفند ۱۳۲۹ تا اردیبهشت ۱۳۳۰ بیش نپایید، حسن ارفع به وزارت راه رسید. گفته می‌شود روابط دیرینی که بین پدران این دو تن یعنی محمدعلی خان علاءالسلطنه و میرزا رضاخان ارفع و خانواده‌ها برقرار بوده در این انتصاب دخالت داشته است.^{۵۸} انتصاب ارفع به وزارت راه زمانی صورت گرفت که رزم آرا رقیب به صدارت رسیده او به قتل رسید و حسین علاء سکان دولت را در دست گرفت.^{۵۹}

«نظر به پیشنهاد جناب حسین علاء نخست‌وزیر به موجب این دستخط تیمسار سرلشکر حسن

ارفع را به سمت وزارت راه منصوب و مقرر می‌داریم که با انجام وظایف محوله اقدام نماید.

کاخ مرمر ۱۴ فروردین ماه ۱۳۳۰ [شاه]^{۶۰}

دوران وزارت او نیز کوتاه بود. از آن پس ارفع مورد توجه بیشتری قرار گرفت، در آن حد که



ساده ترین نکات در زندگی اش اهمیت پیدا کرد :
«به طوری که شنیده شده در ساعت ۲ شب ۳۱/۷/۲۷ سرلشکر بازنشسته ارفع به منزل سید ضیاءالدین طباطبایی رفته و مدت یک ساعت با نامبرده مذاکره نموده است.»^{۶۱}

وی سپس برای توجیه شدن نسبت به شیوه های دخالت مؤثر در تحولات سیاسی ، به ژنرال شوارتسکف آمریکایی نزدیک شد و در کودتای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با این افسر که از کودتاجیان بود ، همکاری نزدیک کرد. پس از ۲۸ مرداد ، ارفع به دریافت عالی ترین نشان کودتا ، نشان درجه یک رستاخیز نائل شد.^{۶۲}

کودتای مزبور که به نفع محمدرضا پهلوی خاتمه یافت ، و دیکتاتوری نظامی پس از کودتا ، روی کار آمدن چهره های شاخص نظامی را مطلوب رژیم قرار داد. ارفع بازنشسته ، پس از کودتا به خدمت دعوت شد.^{۶۳} خود نیز انگیزه های قوی تری برای دستیابی به قدرت بیشتر پیدا کرده بود. باغ مسکونی خود در لارک - از نواحی نیاوران - را تبدیل به محل اجتماع و رفت و آمد سیاسیون وقت کرده بود و با یکصد نفر خدم و حشم به رتق و فتق امور آن می پرداخت. ارفع مایل بود به نمایندگی مجلس دست پیدا کند. از طرف انجمن شرق شهباز کاندیدای دوره نوزدهم مجلس شورا شد. اما ناکام ماند.

سال ۱۳۳۴ سال گسترش فعالیت های سیاسی بود که ارفع تدبیر می کرد :

«روز جمعه ۳۴/۱۲/۲۵ قبل از ظهر بیش از پانصد نفر، [به] وسیله اتوبوس و ماشین های شخصی ، در منزل تیمسار سرلشکر ارفع (باغ لارک) حاضر [شدند]. از صنف ارتشها سرتیپ بازنشسته قدیمی و سرهنگ دوم سوار شجاعی شرکت داشتند. در این جلسه اولین ناطق تیمسار ارفع بود.»^{۶۴}

وی در سالهایی برای دستیابی به مشاغل مهم تلاش می کرد که کسب مقام در رده های بالای رژیم برای همه امکان نداشت. تنها افسرانی که درجه «شاهدوستی» آنها را رکن دوم و ضد اطلاعات تأیید می کردند چنین آرزویی در سر می پروراندند.^{۶۵} در یکی از اسناد رکن دو چنین گزارش شده : «ناطق پنجم تیمسار ارفع بود که گفت در این چند روزه برای انجام کار شخصی به بانک ملی و بازار رفته بودم. دیدم مردم خیلی به من احترام می گذارند. من تصدیق می کنم که این احترام مربوط

به شخص من نیست بلکه چون مردم فهمیده و دیده اند که منزل من کانون شاهدوستی است به حساب اعلیحضرت همایونی به من احترام می گذارند.» در این قبیل سخنرانیها که در منزل بزرگ وی در باغ لارک صورت می گرفت ، هدف ایجاد جو برای واگذاری مسئولیتی مهم به ارفع بود : در تجمع بیش از پانصد نفری در منزل ارفع در باغ لارک ، سخنران دوم [ریاضی واعظ^{۶۶} که پس از ارفع حرف زده] «در آخر ، زمامداری تیمسار ارفع را از حضور اعلیحضرت همایونی استدعا نمودند.»

«روز جمعه ۳۵/۱/۱۰ دید و بازدید رسمی تیمسار سرلشکر بازنشسته ارفع در باغ لارک انجام گرفت . پس از حضور جمعیت در باغ لارک که تعداد آنها نسبتاً زیاد بود ، تیمسار ارفع پشت میز خطابه قرار گرفته و چنین گفتند : هموطنان شاد باشید . خدا شاه میهن . پریروز قدری سرماخورده و به واسطه کسالت سرماخوردگی سینه ام گرفته بود و در آن سخنرانی خوب نتوانستم صحبت کنم . از تمام آقایانی که آنجا تشریف داشتند و ابراز احساسات می نمودند ، من تشکر می کنم . به آقایانی که در آنجا بودند یا نبودند امروز مجدداً تبریک می گویم . این اولین دفعه است که در سال فعلی بعد از تحویل سال گذشته آقایان را در منزل خود می بینم .»

در این نوع سخنرانیها ارفع بی بهره از رموز سخنوری یا دانش سیاسی ظاهر می شود:^{۶۷} «کشور ما از جهت کاغذ^{۶۸} مثل سایر کشورهاست ولی در عمل این طور نیست . رعایا و برزگران املاک بزرگ حالت همان بردگان سابق را دارند و به حال بردگی به سر می برند . بهداشت و خوراک و نان سالانه و پوشاک برای آنها نیست .» گویی کسی در چند کلمه آن هم سرپایی در گوش ارفع ملاک و ثروتمند خوانده که از چاره های محبوبیت مردمی یا ملزم ساختن رژیم به واگذاری پست ، مخالف خوانی است .

جمعه ۳۵/۱/۱۰ : «ناطق دوم دنباله بیانات تیمسار را گرفته و تیمسار را فرزند رشید ایران و دست پرورده اعلیحضرت فقید معرفی [...] آنگاه کارگران کارخانه چیت سازی را که اخیراً اخراج کرده اند دعوت به صبر و استقامت نمودند و وعده دادند در موقعی که تیمسار نخست وزیر شدند این اشکالات مرتفع خواهد شد . بایستی اعلیحضرت همایونی مانند پیغمبر و تیمسار ارفع مانند علی بن ابیطالب ملت را رهبری و به سعادت برسانند.»

جمعه ۳۵/۱/۱۷ : قبل از ظهر جمعیت نسبتاً زیادی در باغ لارک منزل تیمسار سرلشکر ارفع حاضر شده ، آقای ریاضی تمایل مردم را نسبت به زمامداری تیمسار ارفع متذکر شد . سپس جلسه ختم و مردم به شهر مراجعت نمودند .

اما ادامه گزارشهای واصله به رکن دو نشان از هدر رفتن سرمایه گذاری و پذیراییهای ارفع دارد : «سر دسته ها قریب چهارده ماه مردم را با وعده و وعید به منزل تیمسار ارفع برده و به امروز و فردا گذرانده اند . روی هم رفته سر دسته ها و جمعیت از رفتن به منزل تیمسار ارفع خسته شده اند.»

ارفع در اسناد ساواک

جالب آن است که محمدرضا پهلوی متأثر از این جوسازی ارفع به لیاقت یا بی لیاقتی او برای نخست وزیر توجیه نشان داده است: «آقا سید صدرالدین ضمن صحبت‌هایش به سر دسته‌ها گفته است که جریان کار جمعیت را وسیله آقای هیراد به اطلاع دربار و به عرض اعلیحضرت همایونی رسانیده است که جمعیت از نوکر تیمسار ارفع ناراضی شده‌اند و تیمسار ارفع هم از نوکرش صرف نظر نمی‌کند و اعلیحضرت همایونی فرموده‌اند: کسی که از نوکرش نمی‌تواند صرف نظر کند چطور می‌تواند مملکت را اداره کند.»

با این حال، ارفع همچنان بر تشکیل گردهماییها در باغ خود اصرار دارد: روز جمعه ۳۵/۱/۲۴ عده زیادی از شهر به منزل تیمسار سرلشکر ارفع آمده، پس از حاضر شدن تیمسار در بین حاضرین سخنرانی شروع شد [...] ناطق چهارم سرهنگ شجاعی بود که صحبت خود را با «دعا به ذات مبارک اعلیحضرت همایونی» شروع و از صفات و خصایل فرماندهی تیمسار ارفع در گذشته صحبت کرده و نسبت به زمامداری تیمسار ارفع اظهار تمایل نمود.

اقدامات ارفع نتیجه داد و رفت و آمدهای رجال خارجی و داخلی با وی گسترش یافت. در حالی که شایعه نخست‌وزیری او بر سر زبانها افتاده بود، روز پنجشنبه ۳۵/۱/۳۰ آقایان نوری سعید نخست‌وزیر کشور عراق به اتفاق معاون وزارت خارجه انگلستان و دو نفر دیگر بر حسب تمایل خودشان ناهار را در منزل تیمسار سرلشکر بازنشسته ارفع صرف نموده‌اند. روز جمعه نیز سفرای کبار انگلستان در ایران و بغداد و رئیس هیئت نمایندگی انگلستان در ایران به اتفاق چند نفر از همراهان خودشان ناهار را در منزل تیمسار ارفع صرف کردند.

تأملی در اظهارات سطحی و حتی دور از دیپلماسی و اصول تبلیغ ارفع حاکی از آن است که وی بیش از آنکه فردی صاحب نظر و ایده پرداز در شمار آید، عنصری مستعد بازی چنانکه رژیم و قدرتهای حامی آن اراده می‌کردند، بود: «روز جمعه ۳۵/۳/۱۸، باغ لارک: نطق هفته گذشته در اطراف فرمایشات اعلیحضرت همایونی که در نطق افتتاحیه مجلس شورای ملی فرموده بود و من درباره فرهنگ و بهداشت که ایشان اشاره نموده بودند، صحبت کردم و آن را تشریح نمودم. امروز هم همان فرهنگ و بهداشت را که هفته قبل گفته شد، ادامه خواهم داد. برای آنکه ملتی قوی بشود باید روح قوی داشته باشد و روح قوی هم بدن قوی لازم دارد که سالم باشد و می‌دانیم که بدن علیل روح قوی را نمی‌تواند داشته باشد. فرهنگ و بهداشت هر دو رمز ترقی ملت‌هاست.»

ارفع بی اعتنا به نظامی بودن خود، در بازیهای سیاسی وارد می‌شود، حزب تشکیل می‌دهد، به اظهار نظر سیاسی می‌پردازد و در عین حال توجه دیگران به سیاست را تقبیح می‌کند: «مهندسین کار نمی‌کنند در نتیجه تمام راههای ایران خراب است. برای راهسازی باید از خارجه مهندس بیاورند. اینها می‌روند کانون مهندسین درست می‌کنند و مثل مهندس زیرک زاده و حسینی وارد سیاست

می شوند. شما را چه کار به سیاست؟ مهندسین حق ندارند به جز وظیفه خودشان کار دیگری انجام دهند. مهندس باید برود در کارگاه کار بکند نه آنکه بیاید حزب درست کند.»

ارفع با شیرخوارگاهی که در کنار باغ و منزل خود راه انداخته بود، و ریخت و پاش، توانسته بود محبوبیتی محدود برای خود دست و پا کند. اداره این شیرخوارگاه عمدتاً توسط همسر او صورت می گرفت. یک خبرنگار غربی در گزارشی از این شیرخوارگاه می نویسد: «مادام ارفع شیرخوارگاه را با صفوفی از دایگان و کودکان لاغراندام به من نشان داد که با امیدواری بزرگ می شدند.»^{۶۹} در مورد همسر ارفع، ارتشبد سابق حسین فردوست می نویسد: «همسر او انگلیسی بود به نام هیلدا که زنی تحصیل کرده و باهوش و سیاسی و زیبا و مورد احترام کور دیپلماتیک تهران بود.»^{۷۰}

موقعیت نظامی و سیاسی ارفع یک بار در زمان حکومت مصدق، هنگامی که اغلب انگلیسیها ایران را ترک کردند، به علت اینکه با زن انگلیسی ازدواج کرده بود به خطر افتاد. هیلدای جوان در حدود سال ۱۹۰۷ به عنوان رقاص باله به پاریس رفته بود، اما سر از خانه ستوان ارفع جوان که مشغول فرا گرفتن تعلیمات در مدرسه سواره نظام فرانسه بود درآورد و به همسری وی درآمد و اکنون زنی شده بود که به نوشته کولین جاکسن مخبر نشریه ناتال ویتنس: «حتی در تاریکترین و خطرناکترین خیابانها صحیح و سالم حرکت می کند و در حقیقت از طرف خود اوباش و اراذل محل حمایت می شود. در ضیافت چای مادام ارفع با شوهرش فرانسه، با دوستان انگلیسی اش انگلیسی و با سر پیشخدمتش - استواری ۲۲ ساله - فارسی صحبت می کرد.»

در پی سخنرانیهای محفلی ارفع در باغ لارک، تهیه گزارشهای دقیق از جزئیات زندگی وی به چشم می خورد. عمدتاً هم در این بین حضور مستمر و مرموز فردی به نام «صابری عضو رکن ۲ ستاد ارتش» جلب نظر می کند.^{۷۱}: «نامبرده [ارفع] تصمیم دارد پس از خروج از بیمارستان فعالیت دامنه داری را آغاز کند. صابری عضو رکن ۲ ستاد ارتش و از محارم ارفع می گفت: طی مدتی که تیمسار ارفع در بیمارستان نجمیه بستری بوده، بسیاری از مقامات داخلی و خارجی از نامبرده در بیمارستان عیادت نموده اند و از طرز برخورد مقامات مذکور با ارفع چنین برمی آید که زمینه از هر حیث برای فعالیت ارفع مساعد می باشد.»^{۷۲} (۷ اسفند ۱۳۳۵)

با مرخص شدن سرلشکر بازنشسته ارفع از بیمارستان طرفداران نامبرده از جمله خان ملک یزدی، مدیر روزنامه آماده باش، علیجانی بازرس فرهنگ، حسن بهبودگر و حاج سید محمدرضا بهبهانی برای رفتن اشخاص به دیدن ارفع و اجتماع او شروع به فعالیت و دعوت طبقات مردم نموده اند. خان ملک یزدی بین کارمندان وزارتخانه ها، علیجانی بین فرهنگیان، حسن بهبودگر در جنوب شهر و بهبهانی بین کسبه و اصناف بازار به نفع ارفع تبلیغ و فعالیت

می نمایند.^{۷۳} (۱۸ اسفند ۱۳۳۵).

ارفع در سال ۱۳۳۶ مجدداً حزب یا حزب گونه «نهضت ملی ایران» را که در سال ۱۳۳۰ با انتصاب کوتاه مدت وی به وزارت راه در کابینه علا تعطیل شده بود فعال کرد.^{۷۴} «برابر گزارش مأمور ویژه در روز جمعه ۳۶/۲/۲۷ از ساعت ۱۶/۳۰ الی ۱۸/۳۰ مجلس جشنی به مناسبت چندمین سال تأسیس حزب نهضت ملی ایران با حضور سرلشکر ارفع در محل سندیکای رانندگان موتور ایران^{۷۵} واقع در میدان شاه (قسمت طبقه فوقانی قنادی ممتاز) که متعلق به سید اسماعیل شاه احمد قاسمی می باشد بر پا و در حدود ۷۰ نفر از اهالی جنوب شهر شرکت نموده بودند. ابتدا احمد قاسمی جلسه را افتتاح بعداً سرلشکر ارفع مطالبی در مورد تأسیس حزب از سال ۱۳۲۰ و چند ماده از مرامنامه حزب ایراد و سپس آقای قره داغی مدت یک ربع ساعت درباره شخصیت سرلشکر ارفع بیاناتی نموده و اظهار امیدواری نمود که در آتیه، زمامدار کشور خواهند شد.»

قرائن نشان می دهد که بعضی چهره های نظامی - سیاسی نیز که ارفع را در مسیر ترقی و ترفیع می دیدند، سعی می کردند در آرایش تازه نیروها بی طرف نمانند: «ریاضی واعظ بعد از ظهر چهارشنبه مورخه ۳۶/۳/۱ تلفناً با تیمساری [جز ارفع] تماس گرفته بدین مضمون با وی صحبت نموده است: تیمسار علوی مقدم رئیس شهربانی به من فرمودند که از قول من به سرلشکر ارفع سلام برسان و به او بگو که با تمام نیرو از وی و مقاصد وی پشتیبانی خواهیم نمود.» اما واقعبیت آن بود که ارفع عمدتاً افراد لومپن و غوغاگر را پشتیبان عملی خود می دانست: «قبلاً اطلاع رسیده بود در روز پنجشنبه ۳۶/۳/۲ در میدان اعدام میتینگ از طرف حزب نهضت ملی ایران داده خواهد شد. علیهذا دستور داده شد چند نفر مأمور ویژه در محل میتینگ حاضر و جریان را مراقبت نمایند. اینک گزارش مأمور ویژه: در ساعت ۱۷/۴۵ یک عده تقریباً ۱۰۰ نفری که در جلو آنها دو سه نفر از گردن کلفت های میدان اعدام حرکت می کردند و پیدا بود که بقیه به خاطر این دو سه نفر جمع شده اند رسیدند ولی به محل جشن [سالگرد تشکیل حزب] وارد نشدند و در خیابان منتظر آمدن سرلشکر ارفع شدند. طولی نکشید که سرلشکر ارفع به وسیله ماشین سواری خود رسید و به محض اینکه از ماشین پیاده شد آن دو سه نفر گردن کلفت ایشان را سر دست بلند کردند و همان طوری روی دست به محل جشن آوردند، از بلندگو مرتباً شعار «زنده باد اعلیحضرت همایون محمدرضا شاه پهلوی» و «زنده باد رهبر ما سرلشکر حسن ارفع» به گوش می رسید.»

به اندازه توجهی که ارفع، بازنشسته سال ۱۳۲۵ ایجاد می کند، مراقبتها افزایش می یابد: «تیمسار سرلشکر آریانا رئیس ستاد ارتش روز جمعه ۳۶/۳/۳ مقارن ساعت ۱۰/۳۰ صبح با لباس غیرنظامی به اتفاق خانمشان در لارک نزد تیمسار بازنشسته حسن ارفع بوده.» و سرلشکر همچنان در اندیشه ترتیب دادن سیاهی لشکری از افراد بیکار و خریدنی محلات

مختصات مطالعات تاریخی

است. سید اسماعیل شاه احمد قاسمی یکی از افراد شرور و بد سابقه جنوب شهر در ساعت ۱۸/۳۰ در تاریخ ۳۶/۳/۲۴ حدود ۵۰ نفر از رانندگان و کمک رانندگان بیکار را به عنوان اینکه سرلشکر ارفع برای شما کار پیدا می کند به وسیله اتوبوس به منزل سرلشکر ارفع می برد و بالاخره آنها را برای عضویت در حزب نهضت ملی و ادار می نماید. «شخص بالا شاخه ای از حزب نهضت ملی را در میدان شاه افتتاح و از افراد ۲۰ ریال به عنوان حق عضویت دریافت و به نفع خود استفاده می کند.»

چنین شایع می شود که ارفع را برای سناتوری در نظر گرفته اند. به گزارش منبع که «موتق» خوانده شده و بنا به خبر که ارزش آن «تأیید شده»، در پاره ای از محافل راجع به در نظر گرفتن سرلشکر بازنشسته ارفع برای سناتوری انتصابی مطالبی به گوش می رسد. حداقل پیام این است که رژیم به ضرورت پستی دندان گیر برای ارفع پی برده است. در گزارش ۳۶/۴/۲۹ ساواک، تاکتیک رژیم چنین آمده: «جناب آقای دکتر اقبال شخصی را به نام اشرف احمدی خدمت تیمسار سرلشکر ارفع افسر بازنشسته فرستاده و به ایشان تأکید نمود که احتیاج شغل یا منصبی را در دستگاه خلافت دارد بگوید و در غیر این صورت به چه منظور هر روز به عنوان برگزار کننده جشن جمعیتی را تشکیل داده و سخنرانی می نماید.»

۱۸۸

ارفع به منصبی تازه امیدوار می شود: «چند روز قبل سرلشکر حجازی در منزل فروهر وزیر سابق دارایی^{۷۶} می گفت سرلشکر بازنشسته ارفع اظهار داشته در آینده نزدیک به لطف و مرحمت اعلیحضرت همایون شاهنشاه و با کمک افسران بازنشسته ارتش و دوستان متنفذ خود دولتی تشکیل خواهد داد.» «سرلشکر ارفع گفته مقام شامخ سلطنت خطاب به مشارالیه فرموده اند که او شخص وفادار و با شخصیتی است و او را به عنوان ذخیره روزه های حساس در نظر دارند و اظهار امیدواری فرموده اند که در روز مذکور که چندان دور نیست بتواند خود و دوستانش خدمات قابل ملاحظه ای انجام دهد.»

در پی اظهار اعتماد و علاقه شاه به ارفع، مذاکره محرمانه ای در تاریخ جمعه ۳۶/۵/۱۱ بین او و وابسته نظامی سفارت آمریکا صورت می گیرد. «صابری عضو رکن ۲ ستاد ارتش نیز مسلح پشت درب اتاق محل اقامت و مذاکره کشیک می داده که کسی به اتاق مزبور نزدیک نشود.» از موضوعات مورد مذاکره در این دیدار گزارشی نیست.

چندی بعد ارفع به دوستان نزدیک خود خبر از سفری قریب الوقوع برای معالجه به هامبورگ آلمان داد. در حالی که اطرافیان او عقیده داشتند، «منظور از مسافرت نامبرده معالجه نمی باشد زیرا هیچ گونه عارضه ای که ایجاب چنین مسافرتی را بنماید در وی مشاهده نمی شود و مسلماً این مسافرت جنبه سیاسی دارد.»^{۷۷} فردای روزی که این خبر به نقل از ارفع منتشر می شود، ارفع با بدرقه ای ۳۰۰ نفره در تاریخ ۳۶/۷/۲۹ به اتفاق همسرش عازم لندن می شود. حضور این عده بدرقه

ارفع در اسناد ساواک

کننده که در بین آنها سرلشکر، سردفتر اسناد رسمی، مدیر روزنامه، مدیر مؤسسه توریستی، معاون وزیر هم به چشم می‌خورد حکایتگر اقبال دستگاههای تصمیم گیرنده و امید بستن فرصت طلبانی است که از شتم سیاسی برخوردارند.

بنا به پیامی که در تاریخ ۳۶/۹/۱۰ از استکهلم مخابره می‌شود، ارفع پیشنهادی را پذیرفته است: «از استکهلم - وزارت امور خارجه با سرلشکر ارفع مذاکره شد، فرمودند: مطیع اوامر اعلیحضرت همایون شاهنشاهی و دولت ایران و وزارت امور خارجه می‌باشند. برای اجرای اوامر و گرفتن دستور نیمه دوم آذر تهران خواهد بود.»

از گفته مورخ الدوله سپهر به دوستانش معلوم می‌شود که ارفع پیشنهاد سفارت دریافت کرده:

«انتصاب سرلشکر بازنشسته ارفع به سمت سفارت ایران در ترکیه در تحکیم روابط سیاسی و نظامی بین ایران و ترکیه بسیار مؤثر می‌باشد.»

چنین به نظر می‌رسد که وجود ارفع را دول بیگانه بیشتر خوش می‌داشته‌اند تا دولت ایران و در این میانه از نظر دور نماند که به سن و تحصیل و تجربه فرماندهی و نظامیگری، ارفع خود را شاخص تر از بسیاری حتی محمدرضا می‌یافته است. در سندی چنین آمده: «ارفع بین ترکها دارای نفوذ و احترام فوق العاده‌ای است و حتی ترکها بی‌میل نیستند که فرماندهی نظامی پیمان بغداد به عهده تیمسار ارفع محول شود. چندین بار نیز نظر خود را به اطلاع مقامات مسئول دولت ایران رسانیده‌اند.»

به سختی می‌توان پذیرفت که چنین فشارهایی در واگذاری پست و از جمله سفارت ایران در ترکیه به ارفع بی‌تأثیر بوده است. «بعد از پایان مدت مأموریت آقای علی منصور^{۷۸} در آنکارا شایع شده بود که دولت، یکی از امرای ارتش را به سمت سفیر کبیر ایران در آنکارا تعیین می‌نماید و حتی شایع بود که تیمسار سرلشکر کیا و تیمسار وزیر جنگ نامزد این پست می‌باشند. در کردیورهای وزارت خارجه شایع شده بود که آقای محمد ساعد از وابستگان^{۷۹} به آنکارا منتقل خواهد شد.^{۸۰} ولی اخیراً اعلیحضرت همایون شاهنشاه تصمیم گرفتند تیمسار سرلشکر ارفع را به سمت سفیر کبیر دولت شاهنشاهی به آنکارا اعزام دارند و به قرار اطلاعی که از رئیس تشریفات وزارت خارجه به طور محرمانه کسب نموده‌ام برای تیمسار سرلشکر ارفع از دولت ترکیه تقاضای پذیرش (اگرمان) شده است و به مجرد اینکه اگرمان ایشان رسید به آنکارا عزیمت خواهند نمود تا در شورای وزیران [پیمان] بغداد که عن قریب در آنکارا تشکیل خواهد شد، شرکت نمایند. این خبر در جراید کشور منتشر نشده است.»

اما دکتر اقبال نخست‌وزیر، همان که به ارفع پیغام داده بود که اگر پست می‌خواهد بگوید و از جوسازی دست بردارد، این یادداشت را در تاریخ ۳۶/۱۰/۱۱ برای رئیس دفتر شاه فرستاد:

مختصات مطالعات تاریخی

«ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی

بدین وسیله فرمان مربوط به انتصاب تیمسار سرلشکر حسن ارفع سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در ترکیه برای توشیح به صحه مبارک ملوکانه تلوا ارسال می گردد. نخست وزیر.»
با آغاز رایزنی ها در مورد مسئولیت ارفع، رفتار وی تغییر می کند: «در این هفته بر خلاف هفته گذشته ارفع با دوستان خود به طور خصوصی ملاقات می نموده و از جریان مذاکرات فیما بین اطلاعی به دست نیامده است.» ارفع مذاکرات خود را حتی از ساواک پنهان نگهداشته؛ تاریخ حادثه: ۳۶/۱۰/۱۳، تاریخ وصول خبر: ۳۶/۱۰/۱۴، تاریخ گزارش: ۳۶/۱۰/۱۵.
محمدرضا پهلوی با فرمانی ارفع را در همان کشوری که در گذشته پدرش مقام سفارت داشته،^{۸۱} سفیر قرار داده است:

«نظر به استدعای جناب دکتر علیقلی اردلان وزیر امور خارجه که به وسیله جناب دکتر منوچهر اقبال نخست وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان تیمسار سرلشکر حسن ارفع را به سمت سفیر کبیری در ترکیه منصوب و قرین افتخار می نمایم. کاخ مرمر، به تاریخ ۸ دی ماه ۱۳۳۶.»

به مناسبت عزیمت ارفع به ترکیه جشنی با حضور دوستان او که بعضاً مسئولیتی نیز دارند، در باغ لارک برگزار می شود. صادق سرمد قطعه شعری را که در مدح ارفع ساخته، قرائت و یک جلد کتاب به نام نغمه کمال و ۲۰ برگ حاوی اشعار مولوی را که توسط انجمن یونسکو چاپ شده، کلاً طبع سرمد به ارفع هدیه می کند.

«ارفع از جنم نظامیان سختگیر بود. می خواست سفارت را هم به سیاق سربازخانه اداره کند. هر صبح کارمندان را و امی داشت تا به ترتیب قد، در صفی منظم بایستند. حتی شایع بود که در این بازرسیهای صبحگاهی، نه تنها لباس کارمندان که ناخنهایشان را نیز بازمینی می کرد.»^{۸۲}
کوپال کنسول سرکنسولگری شاهنشاهی ایران در استانبول هنگامی که پس از پایان مأموریتش در اسفند ۱۳۳۶ به تهران می آید در گزارش رفتارهای ارفع می گوید: تیمسار سرلشکر ارفع به محض ورود به آنکارا تمام کارمندان سفارت کبری را در اتاق کارش به صف کشیده و گفته است من نه جنابعالی نه قربان و نه سفیر کبیر هستم. من یک نفر نظامی هستم و به امر شاه به اینجا آمده ام که موقع خطاب باید به بنده تیمسار بگویند. ساعت ۸ صبح باید در سفارتخانه حاضر شوید و ساعت یک مرخص شوید و در این موقع احدی بدون اجازه من نمی تواند از سفارت کبری خارج شود و اگر کسی به حرفهای من گوش ندهد سخت تنبیه خواهد شد.
در مورد یکی از بخشنامه های ارفع خطاب به کارمندان سفارت، مجله خواندنیها نوشته بود: روز اولی که به سفارت ترکیه منصوب می شود بخشنامه ای صادر می کند که اولاً اعضای



سفارت باید او نیفورم بپوشند. ثانیاً باید به مقتضای شغل و مقام به یکدیگر سلام نظامی بدهند. ثالثاً صبح شنبه هر هفته که من از آنها بازدید خواهم کرد، باید لباسهایشان مرتب و دستها و ناخنها هم تمیز باشد. چند نفر از اعضای سفارت به این بخشنامه اعتراض کرده آن را خلاف شأن خود می دانند. سفیر بخشنامه دیگری در تأیید بخشنامه اولی صادر می کند که من وقتی بیکار بودم و در حصارک [لارک] زندگی می گذراندم از مستخدمین و کارکنان هم بازدید می کردم و برای آنها^{۸۳} هم او نیفورم درست کردم تا چه رسد به شما که مقامی هم دارید و نماینده سیاسی دولتی هستید.^{۸۴}

بنا به گزارشی دیگر از طرز سفارت ارفع، «در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران همیشه بین کارمندان و سفیر کبیر مشاجره لفظی صورت می گیرد و حتی سفیر کبیر اخیراً به [روی] یکی از کارمندان سفارت کبری آقای دکتر اسپاهانی که مرد ۶۵ ساله ای است و عمری در سفارت کبری خدمت کرده هفت تیر کشیده است. سرلشکر ارفع در سفارت کبری هفت تیری به کمر بسته و با نشان دادن آن کارمندان را تهدید می نماید. به آقای وافی وزیر مختار اظهار داشته خوب است یکی از اتاقهای سفارت کبری را تبدیل به زندان نموده که کارمندان متخلف را در آنجا زندانی نمایم.»

هنگامی که ارفع سفیر ایران در آنکارا شد، امیرعباس هویدا رایزن سفارت بود، و از کسانی که در جریان سختگیریهای ارفع عملاً مشمول تصفیه قرار گرفت: «رفتار خشن تیمسار سرلشکر ارفع سفیر کبیر ایران با امیرعباس هویدا رایزن سفارت کبری منجر به آمدن نامبرده به ایران شد. اکنون آقای هویدا در وزارت خارجه مشغول اقدام است تا به یکی از کشورهای دیگر منتقل شود.» ارفع کاردار و مستشار سفارتخانه را احضار کرده و گفته بود: «چون جوان هستی^{۸۵} و ممکن است آینده تو خراب شود من گزارشی درباره ات رد نخواهم کرد، ولی نمی توانم تو را در سفارتخانه نگه دارم. بهتر است تقاضای مرخصی کنی، بروی تهران و کاری برای خودت دست و پا کنی.» هویدا پس از بازگشت از تهران برای جمع آوری و حمل اثاثیه اش به آنکارا رفت. ارفع با تندی به او گفت: «باز تو آمدی؟ اینجا جای تو نیست.» هویدا پاسخ داد: «برای کسب اجازه و حمل اثاثیه ام آمده ام.»^{۸۶}

البته بنا به پرونده ای که گفته می شود اقبال برای هویدا تشکیل داده بود، سوءاستفاده هویدا از موقعیتهای سیاسی اش زمینه برخورد ارفع با هویدا را فراهم کرد: «در ایام جنگ دوم جهانی،

مختصره مطالعات تاریخی

هویدا] روی سابقه دوستی که با آقای عبدالله انتظام داشت به سرکنسولگری ایران در هامبورگ منصوب گردید. هنگام سرکنسولگری ایشان، مقادیر زیادی از تذکره‌های سفید در بایگانی کنسولگری ایران در هامبورگ مفقود شد. بعد معلوم گردید، تمام سرمایه‌دارانی که در هامبورگ محکومیت‌هایی پیدا کرده بودند با در دست داشتن همین تذکره‌ها فرار کرده‌اند. پس از این جریان هویدا به آنکارا منتقل گردید. در زمان مأموریت ایشان تعداد زیادی از خانواده‌های بهائی ایران به ترکیه مهاجرت کردند و به اتکای قدرت و نفوذ هویدا به فعالیت پرداختند. دولت ترکیه از این امر مطلع شد و کشف کرد که خانواده‌های بهائی تحت هدایت و رهبری هویدا به چنین فعالیت‌های مضر و خلاف قانون ترکیه دست زده‌اند. از این رو جمعی بهائی را بازداشت کردند و از دولت ایران خواستند که هر چه زودتر در تغییر وی اقدام کنند. آقای سرلشکر ارفع سفیر کبیر برای حفظ حیثیت کشور سعی وافی مبذول داشت و دولت ایران را متوجه عملیات زیانبخش هویدا کرد و درخواست تغییر وی را نمود.^{۸۷}

ارفع همچنان مورد حمایت انگلیسیها پیش می‌رفت. بر همین اساس محب علی دبیر سپهری که در اسناد ساواک «بازرس فنی وزارت فرهنگ و از دوستان نزدیک سرلشکر ارفع» معرفی شده، پیش‌بینی ترفیع ارفع را - به مسئولیت و فرماندهی در پیمان بغداد - می‌کرد: «بعد از آنکه مدتی از خدمت تیمسار ارفع در تصدی سفارت ایران در ترکیه گذشت و عملاً در جلسات پیمان بغداد^{۸۸} شرکت نمود، ریاست نظامی پیمان بغداد به عهده او محول خواهد شد و مقامات انگلیسی از این نظر جداً جانبداری خواهند نمود. پس از چندی ارفع ریاست ستاد بزرگ ارتشداران را عهده‌دار خواهد شد و ریاست کمیته نظامی پیمان بغداد نیز به عهده ایران محول می‌شود.» محب علی دبیر سپهری می‌گفت: «مقامات انگلیسی آن قدر کوشش خواهند نمود تا حتی المقدور آمریکاییها را وادار به قبول نظر فوق نمایند.»

اما گویا کبر و نخوت ارفع گاه مانع از حمایت مطلق از او می‌شده است: «اولین برخورد ارفع با رئیس جمهور ترکیه هم خیلی بد بوده است. توضیح آنکه چون رئیس جمهور ترکیه می‌دانست که ارفع به زبان ترکی آشنایی دارد در این ملاقات با سفیر کبیر ایران ترکی صحبت می‌کند که ارفع عوض اینکه به ترکی جواب بدهد به فرانسه و انگلیسی پاسخ داده است. در این موقع رئیس جمهور ترکیه از مترجم خواهش می‌کند که بیاناتش را به فرانسه و یا انگلیسی برای تیمسار ترجمه کند. سفیر کبیر ایران نیز دفعه‌ای اظهار می‌دارد که تمام بیانات جناب عالی را من می‌فهمم. رئیس جمهور جواب می‌دهد مادام که به زبان ترکی آشنایی دارید بهتر است با من ترکی صحبت کنید.»

پر واضح است که با این روحیه، هرگونه منصبی برای ارفع کوچک و کم می‌نموده است. وی همزمان با سفارت کبیر ایران در ترکیه در تاریخ ۱۳۳۷/۱/۶ تقاضای وزیر مختاری ایران را در یونان کرده است:

«وزارت امور خارجه

دولت ایران با پذیرش این جانب به عنوان وزیر مختار شاهنشاهی در یونان موافقت نموده است. خواهشمند است هرچه زودتر استوارنامه مربوطه را ارسال فرمایید تا به موقع خود به اعلیحضرت پادشاه یونان تقدیم گردد.

سفیر کبیر - سرلشکر حسن ارفع»

وی که نظر به موضوع و شعار مکرر و ثابت سخنرانها در منزلش در باغ لارک و سخنرانیهایش در این محفل، امید نیل به نخست وزیری داشته، به فاصله ای کوتاه پس از انتصاب به عنوان سفیر ایران در ترکیه، برای دیدار شاه به ایران آمد: «بالاخره تیمسار سرلشکر ارفع سفیر کبیر دولت شاهنشاهی ایران در آنکارا برای تقدیم گزارش محل مأموریت خود به پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه به تهران آمد و پریروز [۱۳۳۷/۱/۹] به پیشگاه ملوکانه شرفیاب گردید. نامبرده قبل از آمدن به ایران از وزارت خارجه اجازه مرخصی خواسته بود. وزارت خارجه در جواب اطلاع داده است که تازه به ترکیه رفته‌اید و آمدن شما به تهران برای مرخصی مناسب نیست و روی این اصل سرلشکر ارفع با اخراج خود به مرخصی آمده است.» بنا به همین گزارش مکتوب، «به قراری که در کردورهای وزارت امور خارجه شایع است اعلیحضرت از نامبرده چندان حسن استقبال به عمل نیاورده و به عرایض و تقاضاهایش چندان وقعی نگذاشته‌اند.»

۱۹۳

انتصاب ارفع به سفارت ترکیه در نظر وی نمودی نداشت. از نظر وی اتفاق خاصی نیفتاده بوده است. دو - سه ماه پس از رفتن ارفع به ترکیه، دکتر همایونفر مدیرکل وزارت دارایی از وی می پرسد که آیا از محل مأموریت جدید خود در کشور ترکیه رضایت دارد یا خیر و ارفع پاسخ می دهد که: «با ترکها برادر می باشد» و پدرش مدتها در کشور ترکیه مشاغل مهم داشته و نیز مدت ۴۵ سال قبل در یکی از مدارس نظامی کشور ترکیه درس خوانده «و اغلب سپهبدها و سرلشکرهای شاغل به خدمت در ترکیه از همدوره‌های زمان تحصیلی ایشان می باشند.» ارفع اضافه نموده: «زمامداران ترکیه به قدری با وی نزدیک می باشند» که در زمان زندانی بودن وی در سال ۱۳۲۵ در هنگام حکومت قوام السلطنه که احتمال کودتا توسط عناصر توده می رفته، بنا بوده در صورت وقوع پیشامد ناگواری شبانه وی را از زندان به سفارت ترکیه و از آنجا به کشور ترکیه فراری دهند و چندی قبل که به ترکیه رفته بوده یکی از امرای ارتش ترکیه نزد وی آمده و می گفته: «در سال ۱۳۲۵ از طرف ارتش ترکیه مأمور تحویل گرفتن ایشان در مرز ترکیه بوده است.» سرخوردگی ارفع از اینکه پست درخوری به او واگذار نشده، باعث می شد تا همچنان به کارمندان سفارت بدخلقی کند. یکی از مأموران ویژه به تاریخ ۱۳۳۷/۲/۹ در گزارشی محرمانه و دستنویس، آورده است: «اگر سرلشکر ارفع به این قبیل رفتار خشن خود ادامه دهد، کلیه

کارمندان سفارت کبرای ایران در آنکارا استعفا داده، به تهران مراجعت خواهند نمود. فعلاً در وزارت خارجه کسی نیست که با او همکاری نماید. مثلاً به آقای بهرامی معاون اداره تشریفات پیشنهاد شد که به جای آقای امیرعباس هویدا به آنکارا برود ولی قبول نکرده است. در وزارت خارجه شایع شده که سرلشکر ارفع بالاخره خودش مجبور خواهد شد استعفا بدهد و به تهران برگردد.»

دوستان ارفع همچنان در پی زمینه سازی برای نخست وزیری او بودند. این بار می خواستند او را مستقل نشان دهند. «مورخ الدوله سپهر گفته است تیمسار ارفع با اینکه یک عضو ضد کمونیست^{۸۹} می باشد مع هذا چون از لحاظ سیاسی تابع نظریات آمریکاییها نیست روی این اصل شوریها هم با نخست وزیری او نظر مخالفی ندارند.» ممکن است این تصویر از ارفع بدان جهت ارائه شده باشد که زمینه را برای رقابت او با علی امینی بر سر نخست وزیری مساعد گرداند.

سال ۱۳۳۷ اقبال آمریکاییها متوجه دکتر علی امینی شده بود. وی در مدت سفارت آمریکا با بعضی از چهره های حزب دموکرات رابطه برقرار کرده بود. گفته می شود در این مدت مفاسد رژیم محمدرضا پهلوی را برای سران آمریکا و حزب تبیین کرده است. پس از روی کار آمدن کندی، رژیم برای واگذاری نخست وزیری به امینی تحت فشار قرار گرفت و شاه که زمانی پدرش قاجاریه را از سلطنت خلع کرده بود نمی خواست به شاهزاده قاجار رتبه نخست وزیری بسپارد.^{۹۰} چهره هایی را کاندیدای رقابت با علی امینی کرد. نقش زاهدی در این مقطع یک برنامه تدارک دیده شده از سوی شاپور ریپورتر و اسدالله علم بود تا سپهبد فضل الله زاهدی به عنوان یک مهره آمریکایی در مقابل دکتر علی امینی مهره ای که در آن زمان دیپلماسی آمریکا در ایران به شدت به او گرده خورده بود مطرح گردد و به بغرنج شدن فضای سیاسی ایران و تضعیف مواضع امینی بینجامد. یکی دیگر از چهره هایی که در این زمان با توطئه دربار به تهران فراخوانده شد و به عنوان یک «مهره انگلیسی» کاندیدای صدارت گردید و در مقابل امینی علم شد سرلشکر حسن ارفع سفیر ایران در ترکیه بود.^{۹۱} وی در اردیبهشت ۱۳۳۷ طی یک سناریوی ساختگی و همزمان با سپهبد فضل الله زاهدی به منظور مقابله با نفوذ دکتر علی امینی به عنوان کاندید نخست وزیری وارد تهران شد.^{۹۲}

پس از این سناریوی ساختگی، منوچهر اقبال نخست وزیر ماند، علی امینی هم به نخست وزیری نرسید. ارفع به آنکارا برگشت، اما دوستانش همچنان می گفتند: «قرار است تیمسار ارفع ابتدا عهده دار وزارت امور خارجه گردد و چنانچه تشنجات سیاسی خاورمیانه توسعه یابد مقام نخست وزیری را عهده دار شوند.»^{۹۳} با این حال علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه شد. «خبر واصله در تاریخ ۳۷/۵/۱۱ این است که «تیمسار ارفع به علت اختلاف نظرهایی که با علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه داشته به زودی به ایران مراجعت [می کند] و دیگر به محل مأموریت خود

نخواهد رفت.» در همین حال در محافل سیاسی شهرت یافته که «تیمسار ارفع به تهران احضار و قرار است شخص دیگری به جای ایشان به سفارت دولت شاهنشاهی در ترکیه منصوب شود.» ارفع به یکی از نزدیکان خود گفته بود: «اولیای امور به خیال خود وی را به ترکیه تبعید کرده‌اند.» ولی مشارالیه مطمئن است که ناجی واقعی او خواهد بود و به طور قطع و یقین به ایران مراجعت و مقدمات کار را فراهم خواهد کرد. راوی گزارش ۳۷/۹/۲۰ افزوده: چون تیمسار ارفع مورد توجه کامل مقامات انگلیس است و یک فرد واقعاً نظامی، در بین ارتش ایران نیز طرفداران زیادی دارد ممکن است در صورت لزوم دولت انگلیس برای انجام یک تحول اساسی به صورت کودتا وسیله مراجعت وی را به ایران فراهم نماید.

صابری کارمند رکن ۲ ستاد ارتش همچنان عضو ثابت جلسات و دیدارهایی است که ارفع در سفرهای گهگاهش به ایران ترتیب می‌دهد: «علی درودیان، خان ملک یزدی، صابری، کارمند سابق رکن ۲ ستاد ارتش، بانو مریم میرهادی، صمیمی سخنگوی انجمنهای محلی جنوب شهر نیز از جمله کسانی بوده‌اند که در جلسه روز جمعه ۳۷/۹/۲۸ در منزل تیمسار سرلشکر بازنشسته ارفع حضور داشته‌اند.» ارفع نیز همچنان با کبر ۲۶ ساله سن نسبت به محمدرضا، ضعفهای رژیم محمدرضا را با یاد کرد به تعظیم از دوره رضا پهلوی، گوشزد می‌کرد و نیز توفیقات ترکیه را دستاویز تحقیر محمدرضا و باج خواهی از او قرار می‌داد: «قبل از ظهر روز مزبور عده‌ای در حدود ۲۰ نفر از دوستان تیمسار بازنشسته سرلشکر حسن ارفع سفیر کبیر ایران در ترکیه در منزل مشارالیه واقع در لارک حضور یافته‌اند. نامبرده سپس از روی یادداشتی که از جیب خود بیرون آورده با احتیاط اظهار داشته کشور ترکیه در حال حاضر دارای ۲۲ لشکر پیاده، ۹ لشکر زرهی، ۳ لشکر سواره نظام، ۲۰۰ فروند هواپیمایی جت آخرین سیستم و مجهز به آخرین سلاحهای اتمی می‌باشد و انضباط افسران و سربازان ترک واقعی می‌باشد و بعد از وضع زندگی کارمندان دولت انتقاد نموده و گفته است وضع کارمندان دولت در ایران خوب و مرفه نیست. ارفع همچنین از وضع زندگانی مردم ترکیه بحث نموده و اظهار داشته: شهرداریهای شهرهای مختلف ترکیه در کلیه امور دخالت می‌نماید و وضع سازمان گوشت در آنجا بسیار جالب است و برای نگاهداری گوشت ۴ انبار بزرگ تهیه شده که مصرف گوشت چندین ماه را در آن ذخیره می‌نمایند و در کلیه شئون مملکتی مانند زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر در ایران نظم و انضباط مشاهده می‌شود.»

حکم وزیر مختاری ارفع در یونان با حفظ سمت سفارت کبری در ترکیه امضا می‌شود: «ما، محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران نظر به استدعای جناب علی اصغر حکمت وزیر امور خارجه که به وسیله جناب دکتر منوچهر اقبال نخست وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان تیمسار سرلشکر حسن ارفع سفیر کبیر خود در آنکارا را به سمت وزیر مختاری در یونان منصوب و قرین افتخار می‌نمایم.

یکهزار و سیصد و سی و هفت». (۱۳۳۷/۱۰/۱۴)

یکی از حرکت‌های مهم و البته از حیث فروش استقلال ایران خیانت‌آمیز ارفع امضای موافقت‌نامه دفاعی با آمریکا بود. این موافقتنامه که روابط دو جانبه آمریکا با پاکستان و ترکیه را نیز در برمی‌گرفت، بین ایران و آمریکا در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ در آنکارا امضا شد. از طرف دولت ایران سرلشکر حسن ارفع سفیر در ترکیه و از طرف آمریکا «فلچر وارن» سفیر آمریکا در آنکارا موافقتنامه را امضا کردند. به موجب این موافقتنامه ایران و آمریکا هم‌پیمان نظامی شدند.^{۹۴} این موافقتنامه در واقع چک سفید امضای اشغال نظامی ایران توسط آمریکا در شرایط ضرور بود: به محض اینکه قانون مربوط به موافقتنامه فوق به تصویب مجلسین رسید و مبادله شد، دولت ایران به چند سفارتخانه مهم خود در خارج یک بخشنامه [به کلی] سری صادر کرد که چون احتمال می‌رود خاک ایران مورد حمله ناگهانی قرار بگیرد و دولت فرصت کمک طلبیدن از آمریکا را نداشته باشد، لذا در چنین وضعیتی بدون اتلاف وقت یادداشتی به این مضمون به سفارت آمریکا در محل بفرستید: «نظر به اینکه خاک ایران مورد تجاوز قرار گرفته و تمامیت و استقلال کشور ایران در خطر است، بر طبق ماده یک موافقتنامه همکاری بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت کشورهای متحد آمریکا که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۳۷ در آنکارا به امضا رسیده است سفارت کبرای شاهنشاهی در... به موجب مأموریتی که از طرف دولت متبوع خود دارد دخالت نیروهای نظامی کشورهای متحد آمریکا را برای دفاع از حقوق و تمامیت و استقلال ایران تقاضا می‌نماید.»^{۹۵}

سال ۱۳۳۸ نیز گویا با آرزوی نخست‌وزیری برای ارفع آغاز شده. «سرتیپ بازنشسته کیکاووسی افسر سابق ژاندارمری می‌گفت سرلشکر ارفع سفیر کبیر ایران مجدداً برای احراز پست نخست‌وزیری فعالیت بی سابقه‌ای را آغاز نموده. مشارالیه که سابقاً سعی می‌نموده فقط با حمایت دولت انگلیس به این سمت منصوب شود اکنون متوجه افسران ارشد و امرای ارتش گردیده و ضمن تماس با آنها و چند نفر دیگر از امرای بازنشسته ارتش و کانون افسران سعی دارد نظر عده زیادی از افسران بازنشسته را به سوی خود جلب نماید.» کنترل‌ها افزایش می‌یابد: تاریخ حادثه: ۱۳۳۸/۴/۴. «قبل از ظهر روز گذشته عده‌ای در حدود ۱۵ نفر از دوستان تیمسار سرلشکر بازنشسته حسن ارفع سفیر کبیر ایران در کشور ترکیه من جمله سرنشین اتومبیل شخصی شماره ۳۰۰۶۶ در منزل مشارالیه حضور یافته‌اند. سرنشین اتومبیل شماره فوق مدت نیم ساعت به طور محرمانه در گوشه باغ با تیمسار ارفع مذاکره نموده است.»

ارفع از حمایت انگلیس قطع امید می‌کند: «بدبختانه رجال ایران از وزیر گرفته تا سناتور و نماینده مجلس از وضع دنیا بی‌خبرند و خیال می‌کنند امروزه انگلستان مثل قرن گذشته نفوذ فوق‌العاده در دنیا دارد. من خودم با انگلیسیها کمال دوستی را دارم و مساعدت آنها را برای ایران واجب و مغتنم می‌دانم

ارفع در اسناد ساواک

ولیکن از ضعف ایشان هم مطلع شده ام. در این ایام دو دولت مقتدر در عالم بیشتر وجود نداشت [ندارد].
اول امریکا، دوم روسیه است. انگلیس و فرانسه و آلمان غربی اگر هر سه متفق شوند شاید به یکی از آن دو دولت برسند.^{۹۶}

حسن ارفع به دنبال حمایت امرای ارتش مدام در رفت و آمد بین ایران و ترکیه - محل
مأموریت خود در سفارت ایران - است؛ ۱۳۳۸/۴/۷: «در فرودگاه مهرآباد عده‌ای در حدود ۵۰
نفر از دوستان مشارالیه من جمله صابری عضو رکن ۲ ستاد ارتش، حسن کتیرایی و جعفری از ایشان
بدرقه نموده‌اند.»

با جدی شدن کناره‌گیری اقبال از نخست‌وزیری، ارفع جدیتر از قبل مذاکره با انگلیسیها را
نیز در دستور کار قرار می‌دهد: «یکی از بستگان نزدیک سرلشکر ارفع سفیر کبیر ایران در ترکیه اظهار
داشته سرلشکر ارفع با مقامات وزارت خارجه انگلستان در مورد نخست‌وزیری خود تماس گرفته و
رضایت دولت انگلستان را جلب نموده و در این باره با اعلیحضرت همایون شاهنشاه نیز مذاکراتی نموده
تا در صورت فشار آمریکاییها به دولت ایران سرلشکر ارفع به نخست‌وزیری تعیین گردد.» اما گویا برای
او سناتوری در نظر گرفته بودند: «در محافل سیاسی راجع به ترمیم کابینه می‌گویند: ممکن است دکتر
قاسم رضایی به سمت وزیر صنایع، جهانگیر تفضلی وزیر فرهنگ، پاشا سمیعی به وزارت یا کفالت
پست و تلگراف و تلفن و سرتیپ فرزائگان به وزارت راه منصوب و تیمسار انصاری وزیر راه به سفارت
ایران در ترکیه و سرلشکر ارفع به مجلس سنا برود.» که محقق نشد.

ارفع در پرتو فعالیتهای شبه‌سیاسی اش، در مقاطعی با دکتر مظفر بقائی همکاریهایی داشته
است. در نخستین روزهای مهر ۱۳۳۹ معلوم شد که «قبل از بازداشت دکتر بقائی میان نامبرده و
سرلشکر حسن ارفع مکاتباتی در جریان بوده و در تعقیب همکاریهای محرمانه که در زمان ریاست ستاد
ارتش [و] نخست‌وزیری رزم آرا داشته‌اند این مکاتبات صورت می‌گرفته است ولی چون این مکاتبات به
زبان فرانسه بوده لذا اطرافیان دکتر بقائی از مفاد آنها اطلاعی کسب نکرده‌اند.»

و بالاخره در نتیجه گزارشهایی چون «تیمسار ارفع کمتر تسلیم دستورات و نظریات وزارت
امور خارجه می‌باشد.»^{۹۷} یا ملاحظاتی دیگر حکم ارفع با دستخط شاه تغییر کرد: «نظر به استدعای
جناب حسین قدس نخعی وزیر امور خارجه که به وسیله جناب دکتر علی امینی نخست‌وزیر معروض
افتاده است به موجب این فرمان تیمسار سرلشکر حسن ارفع را به سمت سفیر کبیری در کراچی منصوب
و قرین افتخار می‌نماییم. کاخ مرمر به تاریخ ۱۳۴۰»^{۹۸}

در حالی که دوستان و نزدیکانش می‌گفتند: «از سمت جدید خود رضایت ندارد و مایل است در
ایران بماند و ضمن رسیدگی به امور دامداری فعالیت سیاسی را در داخل کشور انجام دهد. تیمسار ارفع
اظهار داشته بعد از یکی - دو ماه که از مدت مأموریت جدید او گذشت از مقام خود استعفا کرده و به ایران

برمی‌گردد و مانند سابق اجتماعات روزهای جمعه را در منزلش دایر خواهد نمود.» او راضی نبود به این دلیل که خود را حتی از شاه برتر می‌دانست: «من در زمان سلطنت احمدشاه قاجار ستوان یکم بودم.» درجه‌ای که محمدرضا چند دهه بعد به آن رسیده بود. «موقعی که اینجانب فرماندهی هنگ گارد سوار پهلوی را داشتم اعلیحضرت رضاشاه کبیر والاحضرت همایون ولایتعهد آن روز را که یازده سال از سن شریفش می‌گذشت به ریاست افتخاری آن هنگ تعیین فرمودند و این امر باعث افتخار بزرگ هنگ مذکور شد. هنگامی که در سال ۱۳۱۵ مطابق با ۱۹۳۶ به ایران مراجعت فرمودند داخل دانشکده افسری ایران شدند. در این موقع این جانب عهده‌دار تدریس تاریخ نظامی و جغرافیا در دانشکده افسری بودم و افتخار داشتم که والاحضرت ولیعهد ایران جزو دانشجویان این دوره بودند.»

البته از حق نباید گذشت که دانش نظامی ارفع در حد مورد اعتنایی بوده است. تأملی در مقاله وی به نام «وضعیت سوق الجیشی و جغرافیایی ایران» که در یکی از کنفرانسهای جغرافیا ارائه کرده نشان تسلط و آگاهی عمیق همراه با توان نظریه پردازی او در حوزه استراتژی نظامی است. در این قبیل یادداشتهای وی فردی معلوم می‌شود که تمام کوهها و دره‌ها و جنگلها را در نسبت با عملیات تهاجمی و تدافعی با تمام جزئیات می‌داند. بعضی از مقالات این گونه‌وی در مطبوعات عمدتاً نظامی به چاپ رسیده است. از آثار علمی وی دو جلد «تعلیمات حربی خدمات صحرائی واحدهای سواره نظام» است. گزارشی که وی به عنوان سفیر کبیر در کراچی برای علاء وزیر وقت دربار شاهنشاهی ارسال کرده، مورخ ۸ اردیبهشت ۱۳۴۱، نمونه نگاه نظامی وی است: «با اتومبیل سرکنسولگری به قصبه «چمن» که در روی مرز پاکستان به افغانستان است رهسپار گردیدم. نرسیده به مرز رشته کوههای مرتفع و متصل وجود دارد که مانع بسیار مهمی را در مقابل هر تجاوز تشکیل می‌دهد. جاده کوئته به چمن از بالای گردنه‌ای به اسم «خجک» عبور می‌کند که ارتفاع آن بیش از دو هزار و پانصد متر است و عرض رشته کوه در آن قسمت در حدود ده کیلومتر است. علاوه بر جاده‌ای که آسفالتی می‌باشد راه آهن دو خطی از کوئته تا آخرین نقطه مرز کشیده شده است و از تونلهای متعدد عبور می‌کند. در گردنه این جانب پیاده شده و در حال پیاده به قله اطراف که از آنجا چشم انداز وسیع دو طرف مرز دیده می‌شد بالا رفتم و مشاهده نمودم که در عقب گردنه در سر دره‌های مخفی آشیانه‌های مسلسل و توپ با مهارت تعبیه شده بود که در صورت عبور دشمن از گردنه بلافاصله آن را زیر آتش خود بگیرند (به شکل Centrepente). این آشیانه‌ها خالی بودند ولی معلوم بود که به محض بروز خطر وسایل لازم در آن برقرار خواهد شد. در پایین گردنه، جاده از تونل عبور می‌کرد که در دهانه آن بلوکهای بتونی آماده گذاشته شده بود که در صورت لزوم در دهانه تونل قرار گیرد و مانع یورش ناگهانی تانکها بشود...»

روحیه ارفع در طلب جاه تغییری نکرده. همزمان با سفارت ایران در کراچی پاکستان، اکرو دیته شدن سیلان را خواهان است: «۱۸ تیر ۱۳۴۱ جناب آقای عباس آرام وزیر محترم امور

خارج راجع به صدور فرمان ملوکانه برای اکرودیته شدن اینجانب به سمت سفیر کبیر شاهنشاهی در سیلان به استحضار می‌رساند که با وجود آنکه پذیرش اینجانب برای بار دوم طی شماره ۳ مورخ ۴۱/۱/۱۸ به وزارت امور خارجه ارسال گردیده و آن وزارت طی تلگراف شماره ۳۵۳ مورخ ۴۱/۳/۱۲ به اطلاع اینجانب رسانیدند که در آن موقع حضور اینجانب در پاکستان ضروری بوده و به سفیر کبیر سیلان گفته شود در موقع خود اقدام خواهد شد، هنوز هم جهت صدور فرمان ملوکانه اقدامی به عمل نیامده است. از آنجایی که ادامه این بلا تکلیفی به خصوص در مقابل سفیر کبیر و دولت سیلان برای اینجانب بسیار نامطلوب بوده و به نظر می‌رسد که برای دولت شاهنشاهی نیز شایسته نباشد، خواهشمند است دستور فرمایید در این خصوص تکلیف اینجانب روشن شود. سفیر کبیر - سرلشکر حسن ارفع.» کمتر از یک ماه بعد این حکم تحویل ارفع می‌شود: «ما محمدرضا پهلوی شاهنشاه ایران، نظر به استدعای جناب عباس آرام وزیر امور خارجه که به وسیله جناب امیر اسدالله علم نخست وزیر معروض افتاده است به موجب این فرمان تیمسار سرلشکر حسن ارفع را به سمت سفیر کبیری در سیلان منصوب و قرین افتخار می‌نمایم. کاخ سعدآباد به تاریخ ۱۱ مرداد ۱۳۴۱.»

پس از سفارت ایران در پاکستان که در سال ۱۳۴۱ پایان یافت، پست عمده دیگری به ارفع واگذار نشد. تغییر لحنی که از آن پس در بیان ارفع پیدا شد و عمدتاً حاوی انتقاد از رژیم و حامیان غربی آن بود، تاکتیک یا به قولی پلتیک بود؟ یا نظر خود ارفع؟ به درستی معلوم نیست. این قدر هست که ارفع تا زمانی که منصبی در اختیار داشته چنین عباراتی کمتر بر زبان رانده؛ ۴۳/۸/۱۲: «درست است که آمریکا دویست میلیون دلار به ایران قرض می‌دهد که تجهیزات جنگی خود را مدرن کنیم ولی این قرض را با ۵ الی ۶٪ به ما می‌دهد و همین قرض را به عربها صدی ۲ الی ۲/۵ می‌دهد. آنها هم قرضه خود را برای تجهیزات نظامی به کار می‌برند. معلوم نیست آمریکا از کدام یک حمایت می‌کند و دوست کدام کشور است.» جالب است که ارفع تا مرحله تئوری پردازی چپ‌گرایانه هم پیش می‌رود: «یک سال و نیم پیش حضور اعلیحضرت همایون شاهنشاه عرض کردم که ما باید در خصوص چین کمونیست از تعصب دست برداریم و تزه‌های سوسیالیسم را در بین طبقات تشویق و رواج بدهیم. اعلیحضرت از حرف من خوششان نیامد. اما امروز ملاحظه می‌کنید در فرمایشات خودشان می‌فرمایند اگر سوسیالیسم یا هر مرام و روش دیگری برای پیشرفت کشور و مردم صلاح باشد با دست خودمان آن را عملی خواهیم کرد.»^{۹۹}

سرلشکر ارفع در اظهاراتی از همین دست در خصوص قانون مصونیت مستشاران نظامی آمریکا^{۱۰۰} گفته بود: «دولت آلوده بود و با تصویب این لایحه آلوده‌تر شد و مجلسین ما هم آلوده شده و فرداست که روسیه و انگلیس هم تقاضای چنین مصونیتی را بکنند. آخر آمریکایی در این مملکت هر کاری دلش می‌خواهد می‌کند دیگر این اجازه بردگی و بندگی چه بود؟»

مطالعات آذربای

عباراتی از این قبیل نوعاً مصرف تبلیغاتی برای ورود به مجلس نیز دارند؛ ۴۳/۱۰/۶: «من مخالف اخذ وام و دخالت مستشاران آمریکایی در ارتش ایران هستم زیرا در ۲۰ سال اخیر که مستشاران نظامی آمریکا در ارتش ما دخالت داشتند کوچکترین پیشرفتی نکردیم و حتی نسبت به سابق ارتش ایران از نظر انضباط عقب رفته است. من اگر دارای اختیار باشم اول کاری که می‌کنم ضمن تشکر از کمکهای آمریکا به ایران و حفظ دوستی آنها مستشاران نظامی را از ارتش ایران بیرون خواهم کرد.»

با کشته شدن حسنعلی منصور، نخست‌وزیری که کاپیتولاسیون را به مجلس برد، امیرعباس هویدا به نخست‌وزیری رسید؛ همان که زمانی به دستور ارفع از سفارت ایران در ترکیه اخراج شد؛ بهمن ۱۳۴۳: ارفع منتظر انتقام بود و وحشت خود را با چند نفر در میان گذاشت. قضیه کم‌کم به گوش هویدا رسید و او از ارفع وقت ملاقات خواست. سرانجام شبی به خانه او رفت و از وی دلجویی نمود. به ارفع گفت: «من نخست‌وزیری را از شما دارم. بنابراین همیشه مدیون الطاف شما هستم. همان اقدام شما باعث شد که به شرکت نفت بروم و بعد وزیر و نخست‌وزیر بشوم.»^{۱۰۱}

ارفع مدتی به عنوان بازرس آستان قدس مشغول بوده است: «در تاریخ ۴۴/۹/۱۹ سپهبد باتمانقلیچ (نایب‌التولیه آستان قدس رضوی) به اتفاق سرلشکر بازنشسته ارفع (رئیس بازرسی آستان قدس) با کسب اجازه از پیشگاه اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر جهت گزارش مربوط به چهل میلیون ریال سوءاستفاده از اموال آستان قدس رضوی به تهران وارد گردیده.»^{۱۰۲}

چند سال بعد نیز، در خرداد ۱۳۵۱ «به فرمان ملوکانه، تیمسار سرلشکر حسن ارفع به سمت «نیابت ریاست انجمن ایران و پاکستان انتخاب شد.» ریاست انجمن با شاه بود: «برای ترمیم این وضعیت پیشنهادات زیر را محترماً به عرض می‌رساند:

۱. تغییر امکانی که می‌بایستی نوساز و مطابق پسند امروزه باشد که دارای یک سالن برای سخنرانیها و نمایش فیلم باشد و گنجایش اقل ۱۰۰ نفر را داشته باشد، یک سالن پذیرایی، ۵ اتاق برای نایب رئیس، دبیر و دفاتر، یک اتاق کافه تریا مجهز با بار، یک شربتخانه و یک اتاق برای پیشخدمت و سرایدار. این اطاقها باید مفروش باشند و یا پارکه^{۱۰۳} و مشما^{۱۰۴} داشته باشند و صندلی، مبل، میز و غیره، تمیز و راحت مطابق سلیقه امروزه وجود داشته باشد. کتابخانه انجمن باید، مانند کتابخانه‌های سایر انجمنهای فرهنگی که در تهران هستند، علاوه بر کتابهای شعر و ادبیات دارای کتابهای علمی و تاریخی به زبانهای مختلف هم باشد که معجلد باشند. یک نفر پیشخدمت مخصوص باید در کافه تریا آماده باشد محل کافه تریا نیز تمیز روشن و دلچسب باشد. مشروبات و ماکولات لازمه دائماً در اختیار اعضا باشد.»^{۱۰۵}

اما ارفع دیگر به حاشیه رانده شده بود. در آن حد که از امنیت لازم برخوردار نبود: «پس از سالیان دراز خدمت، اکنون که در دوران بازنشستگی هستم و احتیاج به فراغت و آرامش دارم، متأسفانه

ارفع در اسناد ساواک

از دو سال قبل به تحریک شخصی ، عده ای افراد ولگرد و اوباش به انواع و اقسام هر روز به نحوی مزاحم زندگی من هستند. این عده هر وقت که اراده کنند به قهر داخل اراضی و خانه من می شوند. قفل را می شکنند، اتاق و انبار ملکی مرا متصرف می شوند.»^{۱۰۶}

در پی تضرع و تظلم ارفع در مورد وضعیت موجود خود از جمله کمکه های رژیم به او این بود که از اراضی وسیع اطراف لارک که در اختیار ارفع بود «مقدار ۳۰ هکتار ممیزی مزروعی شده ، قطعات ۱۵ و ۱۶ و ۱۹ و ۲۰ از پلاک اصلی مورد بحث ، بایر تشخیص که راجع به مالیات ۱٪ اراضی بایر مفاصا حساب صادر» شد. «بنابراین بابت ۳۰ هکتار اراضی لارک به شرح فوق که سابقه ممیزی مزروعی دارد تا این تاریخ بدهی مالیاتی اراضی بایر و مزروعی ندارد.»^{۱۰۷}

وی سال ۱۳۵۲ در عریضه ای از محمدرضا پهلوی تقاضا کرده بود که اجازه دهد زمینهای قریه لارک را تقسیم و به فروش برساند. او در این نامه نوشته است : «این قریه متعلق به همسر من بوده که به فرزندانش رسیده است.» پاسخ این بود که : «شاهنشاه آریامهر دستور فرمودند جناب نخست وزیر راه حلی پیدا کنند. حداقل آن است که وزارت دارایی مالیات را به اقساط دریافت دارند. رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی.»^{۱۰۸}

بدهی مالیاتی - و البته بخشیده شده - ارفع در سال ۱۳۵۲ چنین شرحی دارد : «بدهی اینجانب به دارایی به شرح زیر است :

۱- از بابت اصلی بدهی ۵۹۰۰۰۰۰۰ ریال

۲- از بابت زیان دیر کرد ۷۰۸۰۰۰۰ ریال

۳- پرداختی به موجب ۴ فقره قبض ۳۱۰۰۰۰۰ ریال

۶۲۹۸۰۰۰۰ ریال»

ارفع سال ۵۲ ملکی از طریق بایر اعلام شدن زمینهای مزروعی در اختیار گرفته بود که تنها مالیات آن - اگر بنا به پرداخت بود - بیش از شش میلیون تومان در همان سال می شد.

در روزهای پایانی عمر رژیم پهلوی ، ارفع نظر به تجارب نظامی و سیاسی اش تا کنار میدان آمد. ۱۳۵۷/۹/۲۲ ، در جلسه ای ۶ نفره با حضور سپهدها و سرلشکرها ، «متن اعلامیه ای که سرلشکر حسن ارفع به قصد انتشار در میان مردم به منظور برانگیختن احساسات ملی برای مبارزه با عمال بیگانه و روشن نمودن اذهان عمومی درباره روحانی نمایانی که با عوامل کمونیستی و مارکسیستی همکاری دارند و کمک به پیشرفت نیت سوء آنها می نمایند نوشته بودند قرائت و نشر آن به مصلحت تشخیص داده شد.»^{۱۰۹} اما وقتی غلبه قیام عمومی معلوم شد ، «در جلسه ۱۰۶۲ مورخ ۱۳۵۷/۱۰/۱۹ شورای عالی پزشکی نظامی بیمه پرونده تیمسار سرلشکر بازنشسته حسن دانش ارفع

فصلنامه مطالعات آذربای



مطرح گردید. به نظر شورا برابر اوامر جهان مطاع ملوکانه لازم است تیمسار بازنشسته سرلشکر حسن دانش ارفع برای معالجه به کشور آمریکا عزیمت نماید. « معالجه بهانه ای شد تا ارفع به خارج از کشور فرار کند. وقتی کمیته انقلاب اسلامی اختیاریه مستقر در مسجد اعظم رستم آباد شمیران از بانک سپه موجودی او را استعلام کرد پاسخ این بود: «سرلشکر حسن ارفع مبلغ ۴۳۶۵۰۰ ریال موجودی در حساب جاری به شماره ۴۱۲ نزد شعبه شمیران این بانک دارد.» ارفع پس از انتشار خاطرات نظامی و سیاسی اش تحت عنوان «پنج پادشاه» به زبان انگلیسی، سال ۱۳۶۵ در اروپا مرد.^{۱۱۰}

۲۰۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

پانوشتها:

- ۱- پرونده انفرادی «حسن ارفع» در ساواک، مضبوط در آرشیو اسناد مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ منبع اصلی این مطالعه که بیش از ۷۰ درصد مطالب نیز در آن نقل شده است. (از این پس، این منبع تنها با عنوان «پرونده انفرادی» یاد خواهد شد.)
- ۲- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست و جستارهایی از تاریخ معاصر ایران، ۲ مجلد، چ پنجم، انتشارات روزنامه اطلاعات، تهران، پاییز ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۳۷. (از این پس، «ظهور و سقوط...» گفته می شود.)
- ۳ و ۴- عاقلی، باقر، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، چ اول، تهران، نشر گفتار- نشر علم، پاییز ۱۳۸۰، ج

ارفع در اسناد ساواک

- ۱، صص ۸۰ و ۸۳.
- ۵- غنی، سیروس، ایران بر آمدن رضاخان، برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها، ترجمه حسن کامشاد، ج سوم، تهران، نیلوفر، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۲۰.
- ۶ و ۷- پرونده انفرادی.
- ۹- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۰.
- ۱۰- پرونده انفرادی.
- ۱۱- عاقلی، باقر، همان.
- ۱۲- پرونده انفرادی.
- ۱۳- عاقلی، باقر، همان، ص ۸۳.
- ۱۴- پرونده انفرادی.
- ۱۵- غنی، سیروس، همان، صص ۱۹۲ و ۱۹۳.
- ۱۶- پرونده انفرادی.
- ۱۷- غنی، سیروس، همان، ص ۱۹۳.
- ۱۸- پرونده انفرادی.
- ۱۹- در همین دوران بود که با یک رقاص باله انگلیسی به نام هیلدا بیوک ازدواج کرد. هیلدا در سال ۱۳۴۹ فوت کرد و در باغ شخصی ارفع در قریه لارک دفن شد. چند سال پیش از فوت او ارفع با دختری روستایی اهل ازگل - به قول فردوست، کاملاً دهاتی - به نام نجمه قنبری زاده ازدواج کرد. (ظهور و سقوط... ج ۱، ص ۱۴۴؛ ج ۲، ص ۴۴۱).
- ۲۰- صورت کهن استانبولی.
- ۲۱- پرونده انفرادی؛ عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۳.
- ۲۲- عاقلی، باقر، همان، ص ۸۰.
- ۲۳- پرونده انفرادی.
- ۲۴- ظهور و سقوط... همان.
- ۲۵- پرونده انفرادی.
- ۲۶- عاقلی، باقر، همان، ص ۸۱.
- ۲۷- پرونده انفرادی.
- ۲۸- عاقلی، باقر، همان، ج ۲، ص ۷۱۶.
- ۲۹- پرونده انفرادی.
- ۳۰- سرهنگ نجاتی، غلامرضا، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ششم، تهران، خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۵۲.
- ۳۱- غیرنظامی، شهری. مشتق از لغت لاتین شهری شدن، Civil.
- ۳۲- خانم «آن کاترین سواين فورد»، همان میس لمبتون مشهور، از کارگزاران سیاست خارجی انگلیس.
- ۳۳- ظهور و سقوط... ج ۱، ص ۱۴۶.
- ۳۴- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۱.
- ۳۵- آبراهامیان، پرواند، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی، محمدابراهیم فتاحی، ج چهارم، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۲۸۳.

فصلنامه مطالعات ژرفی

- ۳۶- عاقلی، باقر، همان، ج ۳، ص ۱۷۶۹.
- ۳۷- سرهنگ نجاتی، غلامرضا، همان، ج ۱، صص ۴۸ و ۵۲.
- ۳۸- ظهور و سقوط...، ج ۱، ص ۱۴۱.
- ۳۹- هزینه حزب «سومکا» توسط محمدرضا تأمین می شد و از چهره های اصلی آن داوود منشی زاده و داریوش همایون بودند. اعضای این حزب که نام آن مخفف «سوسیالیسم ملی کارگران ایران» بود، با مخالفان محمدرضا مبارزه و حتی مبارزه سخت خیابانی می کردند. برای حمله به مخالفان، چماقهای دسته کوتاه داشتند. به هزینه محمدرضا خانه ای اجاره کرده بودند. در این خانه جلسات سخنرانی منظم داشتند. آنها خود را به شدت «شاه پرست» می خواندند.
- ۴۰- ظهور و سقوط...، ج ۱، صص ۱۴۰ و ۱۴۱.
- ۴۱- همان، ج ۲، ص ۴۴۰.
- ۴۲- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۱.
- ۴۳- همان، ج ۲، ص ۷۱۶.
- ۴۴- سفری، محمدعلی، قلم و سیاست، از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق، ج دوم، تهران، نشر نامک، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۷۷.
- ۴۵- همان، ج ۴، ص ۶۷۴.
- ۴۶- گذشته چراغ راه آینده است، تاریخ ایران در فاصله دو کودتا (۱۲۹۹-۱۳۳۲)، ج ششم، تهران، انتشارات ققنوس، اسفند ۱۳۷۷، ص ۳۴۱.
- ۴۷- توکلی، یعقوب، خاطرات جهانگیر تفضلی، ج اول، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۵۵.
- ۴۸- همان، ص ۶۶.
- ۴۹- آبراهامیان، یرواند، همان، ص ۲۸۲.
- ۵۰- سرهنگ نجاتی، غلامرضا، همان، ج ۱، صص ۴۹-۵۰.
- ۵۱- نوه ارفع نیز همسر کلارک نوتل، افسر اطلاعاتی ارتش انگلیس بود. (ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۴۴۱).
- ۵۲- آبراهامیان، یرواند، همان، ص ۳۴۳.
- ۵۳- گذشته چراغ راه آینده است، ص ۴۰۴.
- ۵۴- پرونده انفرادی.
- ۵۵- ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۴۴۰.
- ۵۶- همان، ص ۴۴۲. در کنار این فعالیتها، ارفع کشاورزی وسیعی در اراج [اراضی] همجوار اقدسیه به راه انداخته بود. وی در آنجا باغ بسیار بزرگی احداث کرده، زمینهای جنوبی باغ را با سیم خاردار محصور کرد و تعدادی درخت در آنجا کاشت تا بایر محسوب نشود. تا چند سال قبل از انقلاب این زمینها تا متری ۵۰۰ تومان مشتری داشت و ثروت کلانی می شد. در زندگی وی مقاطع دیگری نیز هست که وی به فعالیتهای اقتصادی تعلق خاطر نشان می داده است. (ظهور و سقوط...، ج ۱، ص ۱۴۳).
- ۵۷- پرونده انفرادی.
- ۵۸- ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۴۴۰.
- ۵۹- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۱.
- ۶۰- پرونده انفرادی.
- ۶۱- همان.

ارفع در اسناد ساواک

- ۶۲- ظهور و سقوط...، ج ۲، صص ۴۴۰ و ۴۴۱.
- ۶۳- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۲.
- ۶۴- پرونده انفرادی.
- ۶۵- سرهنگ نجاتی، غلامرضا، همان، ج ۱، صص ۵۱ و ۵۲.
- ۶۶- «متصدی دفتر اسناد رسمی در خیابان کبریت سازی» (گزارش اطلاعات داخلی ش ۲-۳-۳۹۴۲).
- ۶۷- سالها بعد وقتی از هاری اختیار دولت را به دست گرفت به همین ترتیب چهره‌ای مضحک و نالایق از خود نشان داد.
- ۶۸- منظور «در نوشته»، «روی کاغذ»، «در حرف» است.
- ۶۹- ناتال ویتنس (نشریه خارجی)، ۲۶ ژوئن ۱۹۵۷.
- ۷۰- «از او دختری به نام لیلا دارد که با یک انگلیسی ازدواج کرد و دائماً با اعضای سفارت انگلیس در رفت و آمد بود.» (ظهور و سقوط...، ج ۱، ص ۱۴۳ و ۱۴۴). ارفع که «فارسی بلد نبود» (عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۳) پس از تولد در تفلیس گرجستان، تحصیلات خود از مقاطع ابتدایی تا تحصیلات عالی نظامی و دوره‌های آموزشی را در ترکیه و سپس کشورهای غربی گذرانده بود. همسر وی، داماد و همسر نوه‌اش نیز هر سه انگلیسی بودند. (ر. ک: پانوش ۵۱).
- ۷۱- می توان گفت وی در تمام سخنرانیها، دیدارها و حتی گفتگوهای ارفع حضور داشته است. البته وی «از محارم ارفع» خوانده شده.
- ۷۲- پرونده انفرادی.
- ۷۳- همان.
- ۷۴- در مواردی که مأخذ ذکر نمی شود، مأخذ «پرونده انفرادی» است.
- ۷۵- ارفع معمولاً به سراغ افرادی می رفت که می پنداشت پذیرش بیشتری داشته، کمتر اهل کند و کاوند و در صورت نیاز به راحتی می توان رأی آنها را خرید. در باغ لارک نیز نوعاً ساکنان محلی، دسته‌هایی از صنوف یا رانندگان و چند معتمد و مرتبط با اقشار در مجالسی که ارفع ترتیب می داد، شرکت می کردند یا برای شرکت آورده می شدند.
- ۷۶- ابوالقاسم و غلامحسین فروهر هر دو تا پیش از این تاریخ سابقه وزارت دارایی دارند. در سند نام کوچک نیامده.
- ۷۷- پرونده انفرادی.
- ۷۸- ملقب به منصورالملک و پدر حسنعلی منصور دوست و نخست وزیر پیش از هویدا.
- ۷۹- مراد از وابستگان معلوم نیست. از وابستگان منصور؟ وابستگان وزیر خارجه؟ وابستگان دولت؟! به دلیل مراغه‌ای، آذری یا ترک بودن وابستگان ترکیه؟
- ۸۰- سخن از همه بوده مگر ارفع.
- ۸۱- پرنس ارفع در سال ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م از سفارت اسلامبول معزول شد. پس از این واقعه او به موناکو رفت و در آنجا کاخ مجللی ساخت و با ثروت بادآورده به زندگی پرداخت و با محافل اشرافی اروپا حشر و نشر نمود. او سپس در سال ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۲ م برای مدتی در کابینه محمدعلی خان علاءالسلطنه وزیر عدلیه شد. رضا ارفع در سال ۱۳۱۶ ش در سن ۸۴ سالگی در تهران درگذشت. وی ملقب به ارفع الدوله از رجال قاجار محسوب می شد که در فرانسه به پرنس شهرت یافته بود.
- (ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۴۳۸، ج ۱، ص ۱۴۳).
- ۸۲- میلانی، عباس، معمای هویدا، ص ۱۵۰.
- ۸۳- کارگران ارفع در باغ، مزرعه، دامداری، شیرفروشی و شیرخوارگاه او در لارک.
- ۸۴- پرونده انفرادی. نسخه‌ای از این بخشنامه‌ها در وزارت خارجه موجود است.

فصلنامه مطالعات ژرفی

- ۸۵- ارفع ۶۲ ساله و هویدا ۳۸ ساله بود.
- ۸۶- عاقلی، باقر، همان، ج ۱، ص ۸۲.
- ۸۷- ظهور و سقوط...، ج ۲، صص ۳۷۵ و ۳۷۶.
- ۸۸- در فوریه ۱۹۵۵ عراق و ترکیه این پیمان را بستند و اعلام کردند که کشورهای عضو «جامعه عرب» و «دیگر کشورهای علاقه مند به صلح و امنیت خاورمیانه» - که آن دو دولت آنها را به رسمیت شناخته باشند - می توانند به این پیمان بپیوندند. در ۱۹۵۵ ایران و انگلیس و پاکستان به این پیمان پیوستند. انگلستان و آمریکا پیمان بغداد را «حلقه شمالی» دفاع از خاورمیانه در برابر شوروی و شوروی آن را ابزاری در دست تجاوزگرانی می دانست که «علاقه ای به صلح و امنیت بین المللی ندارند». در مه و ژوئن ۱۹۵۷ نمایندگان آمریکا به عضویت کمیته های اقتصادی و نظامی پیمان درآمدند، اما ایالات متحده خود به پیمان پیوست. عراق پس از انقلاب ژوئیه ۱۹۵۸ در مارس ۱۹۵۹ از پیمان خارج شد و این پیمان در اوت ۱۹۵۹ «سازمان پیمان مرکزی» (ستو) نامیده شد و مرکز آن را از بغداد به آنکارا بردند. (دانشنامه سیاسی، ص ۸۹).
- ۸۹- احتمالاً در حزب خودش «نهضت ملی».
- ۹۰- ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۲۵۷.
- ۹۱- همان.
- ۹۲- همان، ص ۴۴۱.
- ۹۳- پرونده انفرادی. در این پرونده از قول عبدالله هادوی وکیل دادگستری و از نزدیکان سید ضیاءالدین طباطبائی آمده: «گر چه ممکن است سرلشکر ارفع موقعیت سیاسی برای زمامداری نداشته باشد ولی مقامات انگلیسی او را برای مقابله با دکتر علی امینی در ایران علم کرده و در خفا نیز افراد دیگری هستند. نصرالله یا عبدالله انتظام را کاندیدای نخست وزیری نموده اند و آنچه مسلم گردیده دیگر افرادی مانند صدرالاشرف، ساعد و آقای علاء شانس نخست وزیری ندارند. اگر چه اعلیحضرت همایون شاهنشاه به هیچ وجه قصد روی کار آوردن یک فرد نظامی را ندارند، مع هذا در صورت لزوم شانس تیمسار سپهبد باتمانقلیچ از سایرین برای احراز این سمت بیشتر است».
- ۹۴- عاقلی، باقر، روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ششم، نشر گفتار، زمستان ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۹۶.
- ۹۵- بخشنامه مزبور تا زمان انقلاب اسلامی در ایران همچنان به قوت خود باقی بود. (ظهور و سقوط...، ج ۲، ص ۴۴۱).
- ۹۶- پرونده انفرادی، شنبه ۵ تیر ۱۳۳۸.
- ۹۷- همان، ۸ آبان ۱۳۳۷.
- ۹۸- همان، ۹ آبان ۱۳۴۰.
- ۹۹- پیام تلویحی عبارت، این است که: «بنده درک دقیقتری از شاه داشته ام.» البته کندی رئیس جمهور آمریکا هم قبل از ارفع گفته بود: اگر سوسیالیسم خوب باشد، ما پیاده اش می کنیم.
- ۱۰۰- کاپیتولاسیون.
- ۱۰۱- عاقلی، شرح حال رجال...، ج ۱، ص ۸۲.
- ۱۰۲- پرونده انفرادی.
- ۱۰۳- پارکت.
- ۱۰۴- مشمع.
- ۱۰۵- گزارش ارفع به شاه، ۵۱/۵/۳۰، در: پرونده انفرادی.
- ۱۰۶- ۵۱/۸/۸.

ارفع در اسناد ساواک

۱۰۷- پرونده انفرادی؛ نامه وزارت دارایی، ۵۲/۴/۱۶.

۱۰۸- همان، ۵۲/۷/۲۴.

۱۰۹- همان، از گزارشهای ساواک.

۱۱۰- عاقلی، شرح حال رجال...، ج ۱، ص ۸۳.

۲۰۷



شپوهنگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

انجمن شرق شهباز

وظیفه خود میداند در این موقع که انتخابات دوره نوزدهم
مجلس شورای ملی تحت توجهات بندگان اعلیحضرت
همایون شاهنشاهی در پایتخت شروع شده



سر لشکر حسن ارفع

را که امتحان شاهدوستی و میهن پرستی خود را در ادوار
گذشته بشاهنشاه محبوب و میهن عزیز نشان داده اند به میهن
پرستان واقعی معرفی تا با انتخاب این سر باز رشید رشد ملی
خود را نشان دهند

زکون دوم ستاد ارتش

(دایره تبسی)

تاریخ
محرمانه مستقیم

تجهیزات ستاد ارتش

۹۲

۲۵/۱/۱

اطلاعیه

۱- روز پنجشنبه ۲۰/۱/۳۵ اتابان نوری سعید نخست وزیر کشور عراق با اتفاق معاون وزارت خارجه انگلستان ودونفر دیگر برحسب تمایل خودشان چهاررا در منزل تیمسار سرلشکر بازنشسته ارفع صرف نمودند

۲- روز جمعه ۲۰/۱/۳۵ سعیدای کبار انگلستان در ابران و بغداد و رئیس هیئت نمایندگی انگلستان در ابران با اتفاق چند نفر از همراهان خودشان چهاررا در منزل تیمسار ارفع صرف کردند

۳- قبل از ظهر جمعیت زیادی نسبت به هفته های قبل و سببه اتوبوس بنز و ماشینهای شخصی در باغ لارک حاضر و سخنرانی هائی بر محور انتخابات دوره ۱۹ بود

ارزش خیر است

ایران

۶/۱۰۵۶
۳۶/۴۱۲۹

اطلاعیه
کمیته آذربای

طریق اظهار دست محمد شیری رضی

هفته گذشته جناب آقای دکتر اقبال شخص را بنام اشرف احمدی خدمت
تیمسار سرلشکر حسن ارفع افسر بازنشسته فرستاده و بایشان تاکید نمود
که احتیاج شغل یا منصبی را در دستگاه دولت دارد بگوید و در غیر
این صورت بچه منظور هر روز بعنوان برگذاری جشن جمعیتی را تشکیل
داده و سخنرانی مینماید .

تیمسار در جواب شخص مزبور اظهار داشت اولاً * احتیاج به شغل ندارم ثانیاً *
احزاب و اجتماعات آزاد شده منجم به تشکیل جلسات جشن و سخنرانی -
مبادرت کرده ام و اگر احیاناً این گونه اجتماعات ممنوع است من دلم خواسته
که جلسات جشن و سخنرانی را تشکیل دهم .

منبع خبر . نسبتاً موثقی

- لژرس نامور خوب

درد آذربای

شعبه ۹۸
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی
رتال جاب علوم انسانی ۴۱۳۰۵
۵۶۱۵/۵
۳۵۰۵

شماره ۳-۳۰۱۹۴

۳۰ ژانویه ۴۶

۵ / ۱۱ / ۴۶



ارفع سند در ارتش انگلیس

مخست وزیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
ص. ۱۰. و. ۱۰. ک

پیش نویس

شماره

تاریخ

محبعلی دبیر سپهری که از دوستان سرلشگر ارفع میباشد اظهار داشته
بعد از آنکه مدتی از خدمت تیمسار ارفع در تصدی سفارت ایران در ترکیه
گذشت و عملاً در جلسات پیمان بغداد شرکت نمود ریاست نظامی پیمان بغداد
بهمه او محول خواهد شد و مقامات انگلیسی از این نظر جدا جانبداری -
خواهند نمود . مشارالیه افزوده پس از چندی تیمسار سپهبد هدایت که
از مخالفین ارفع میباشد بنام سناتور انتصابی از مقام فعلی تغییر یافته و تیمسار
ارفع ریاست ستاد بزرگ ارتش ایران را عهده دار خواهد شد و ریاست کمیته نظامی
پیمان بغداد نیز بعهده ایران محول میشود . محبعلی دبیر سپهری میگفت
مقامات انگلیسی انقدر کوشش خواهند نمود تا حتی المقدور امریکاییها را وادار
بقبول نظر فوق نمایند . ص

اصل در پرونده کلیه بارش
در پرونده تیمسار ارفع بگماهی سر

محمد علی ارفع

اطلاعیه

دبیر اول سفارت آمریکا در ساعت ۱۷ روز شنبه ۳۶ / ۱۱ / ۷۲ در منزل تیمسار بازنشسته ارفع دعوت داشته بطوریکه آشپزیش تعریف میکرد علاوه اربابش را در باره اینکه در منزل سرلشکر ارفع هنگام صرف شام در اطاق بدون میز و صندلی نشسته میستود سؤال شد مگر در منزل تیمسار ارفع صندلی و میز وجود نداشت که در اطاق بدون میز و صندلی شام خورده اند میگفت از روی علاقه ای که داشته در اطاق ساده بسک ایرانیان غذا صرف نمود ماست همان شخص اظهار میکرد که تعدادی مبل و فرش و سایر لوازمات از طرف تیمسار سرلشکر بختیار را اختیار اربابم گذاشته شده است ع

۱۰۵

۳۶ / ۱۱ / ۷۲

تعمیرات و بازسازی در منزل تیمسار
 شماره پرونده: ۱۰۵
 تاریخ: ۱۳۵۶
 کارشناس: ...
 شماره سند: ۲۷۰۳
 تاریخ: ۱۱ / ۱۹
 موضوع: ...
 شماره سند: ۲۲۴۹
 تاریخ: ۱۳۵۶

رونوشت اطلسه ۲-۳-۴۲۴۹-۳۷/۹/۲۷

عبداله هادی وکیل دادگستری که از نزدیکان سید ضیاء الدین باطباطبائی است میگفت چون دولت امریکا برای روی کار آوردن یکی از طرفداران خود دست بفعالیت شدیدی زده است لذا دولت انگلستان نیز بمنظور خنثی کردن اقدامات آنها برای زمامداری یکی از دوستان خود زمینه سازی میکند و آمدن سرلشگر ارفع سفیر کبیر ایران در ترکیه بتهران نیز برای همین منظور بود است.

مشارالیه افزوده اگرچه ممکن است سرلشگر ارفع موقعیت سیاسی برای زمامداری نداشته باشد ولی مقامات انگلیسی او را برای مقابله با دکتر علی امینی در ایران علم کرده و در خفا نیز افراد دیگری مانند نصراله باعبداله انتظام را کاندیدای نخست وزیری نموده اند و آنچه مسلم گردیده دیگر افرادی مانند صدرالاشرف - ساعد و اتای علاء شانس نخست وزیری ندارند.

عبداله هادی اظهار داشته اگرچه اعلیحضرت همایون شاهنشاه بهیچوجه قصد روی کار آوردن یک فرد نظامی را ندارند معینا در صورت لزوم شانس تیمسار سپهبد با تانقلیج از سایرین برای احراز این سمت بیشتر است.

اصل در رنده بیستم انگلیس

برنده قی در رنگ من است با یک از انقدر
۴۶



رتال جامع علوم انسانی

۲ ۱۳۲۷/۱۰/۱



نخست وزیر
سازمان اطلاعات و ایست کشور
س.ا.و.ا.ک
گزارش اطلاعات داخلی

شماره ۲-۳-۷۱۲

تاریخ حادثه :

تاریخ وصول خبر : ۲۰۱۶/۲/۲۰

تاریخ گزارش : ۱۷/۲/۱۶

موضوع : سرلشگر ارفع سفیر کیمیا بران در ترکیه

محل : تهران

عطف بشماره

منبع خبر : ما مورویزه

تقویم : ب-۳

۲۱۴

یکی از بستگان نزدیک سرلشگر ارفع سفیر کیمیا بران در ترکیه اظهار داشت سرلشگر ارفع با مقامات وزارت خارجه انگلستان در مورد نخست وزیری خود تماس گرفته و رضایت دولت انگلستان را جلب نموده و در همین باره با اعلیحضرت همایون شاهنشاه نیز مذاکراتی نموده تا در صورت فشار امریکا قیام بدولت ایران سرلشگر ارفع نخست وزیری تعیین گردد.

گویند که افزوده مجدداً نخست وزیری تیمسار ارفع پس از برکناری دکتر اقبال قطعی بنظر میرسد و از هم اکنون در استان ویران سرلشگر ارفع در تهران مشغول فعالیت

هستند. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

*در کف دست، سرلشگر ارفع با لقبی برادر، ۱۳۹۱ روزنامه صبا - دو شماره
رتال جان*



وزارت جنگ

شماره
تاریخ

در جلسه ۱۰۶۲ مورخ ۱۰ / ۱۹ / ۱۳۵۷ شورای عالی پزشکی نظامی بیمه پرونده

تیمسار سرلشگر بازنشسته حسن دانش ارفع مطرح گردید :

بنظر شورا :

برابر اوامر جهان مطاع ملوگانه لازمست تیمسار بازنشسته سرلشگر حسن دانش ارفع برای معالجه بکشور آمریکا عزیمت نماید هزینه رفت و برگشت با هواپیما و عوارض گذرنامه و فرودگاه از اعتبار سازمان تامین خدمات درمانی نم نش تامین گردد و ضمناً وابستگی نم نش در کشور آمریکا تسهیل هزینه معالجه امیرنایب سرد را نموده و صورت آنرا بشسورا ارسال نماید .

۲۱۵

سپهبد جلال طبرسی	رئیس شورای عالی پزشکی نظامی بیمه
سپهبد دکتر صفائی نیلی	معاون فنی شورای عالی پزشکی نظامی بیمه
سپهبد دکتر پروانه	مدیرعامل سازمان تامین خدمات درمانی ن . م . ش
سرلشگر دکتر گوران	رئیس اداره بهداری نیروی زمینی شاهنشاهی
سرلشگر دکتر صادق حویری	رئیس بهداری نیروی دریائی شاهنشاهی
سرلشگر دکتر محمد اسماعیل خرمی	نایبده اداره بهداری نیروی زمینی شاهنشاهی
سرلشگر دکتر قهرمانی	رئیس اداره بازنشستگی و بیمه زاندارمیری کشور شاهنشاهی
سرلشگر دکتر بهرام معتمدی	رئیس اداره بهداری زاندارمیری کشور شاهنشاهی
سرلشگر دکتر دفتری	رئیس بهداری نیروی هوائی شاهنشاهی

برك شهادت